

بازپنځش بمناسبت صدین سال استقلال وطن

دوره امانی

نگرشی بر اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

کاندید اکادمین دوکتور اسدالله حبیب

کابل ۱۳۶۸ هجری شمسی

تدوین و بچینال: محمد قاسم آسمانی

بازپنځش: نارنگی راه پرچم ۱۳۹۸

دورهٔ آلمانی

نگرشی بر اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

شناسنامه کتاب:

نام کتاب: دوره امانی، نگرشی بر اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

نویسنده: دوکتور اسدالله میبب

چاپ نخست: اکادمی علوم جمهوری افغانستان ۱۳۶۸ هجری شمسی

مطبعه دولتی

تدوین دیجیتال: محمد قاسم آسمایی

بازپخش: تارنمای راه پرچم اگست ۲۰۱۹

فهرست عناوین

الف	سر سخن
(۱)	افغانستان در آغاز سده بیستم
(۹)	اصلاحات سیاسی و اداری امیرامان الله
(۲۳)	اصلاحات اجتماعی
(۳۳)	آموزش و پرورش
(۴۷)	رشد و سبیل مفاهمه جمعی
(۵۵)	ادبیات و دیگر هنرها

سرسخن

چندسالی پیش ازین، بنابر ضرورت و وظیفه، یعنی تدریس ادبیات معاصر دری جراید و مجله‌های نیمه اول سده بیستم را ورق می‌زدیم. در راستای نمونه‌گزینی و نقل و یادداشت، مطالبی راجع به وضع اداره و سیاست و فرهنگ که در توضیح مسایل کارآمد بود یا موادی برای مقدمه بررسی ادبی فراهم می‌ساخت نیز توجهم را جلب مینمود که یادداشت بر میداشتم.

سرانجام مقداری معلومات در بارهٔ وجوه گوناگون دورهٔ امانی گردآمد که چندی از يك الماری به دیگری جا به جا میشد و مشغولیت‌ها فرصت رسیده‌گی به آن نمیداد.

اخیراً یادداشتهای مذکور را از نظر گذراندم و به اندیشه بی افتادم که تلفیق و تألیف آنها در شکل رساله‌ی عاری از سودمندی نخواهد بود، با آن وصف که بعضی مأخذ از قلم مانده اکنون دور از دسترسی قرار داشت و مراجعه در باره میسر نبود.

پیرامون موضوعاتی که درین رساله سخن رفته است، در مقاله‌ها و کتب تاریخی مطالب پراکنده میتوان یافت اما نگارنده مستقیماً از جراید، نظامنامه‌ها و دگر نشریه‌های آن دوره استفاده نموده است و آنرا مرجع پنداشته است.

به این سوال که امکان ارائه آن بعید نمیباشد باید از قبل پاسخ گفت که هر چند مطبوعات نمیتواند حرفی جز آنچه باید بر زبان آورد اما در دوره امانی رسم چنان بود که اخبار رخدادهای کوچک و بزرگ با دقت و امانت‌داری در نشریه‌های مرکز و ولایات انعکاس یابد و مییافت و از یئرو بازتاب مسایل را در آینه جراید آن روز گار به روشنی میتوان دید.

همچنان در کنار «امان افغان» نشریه‌های مخالفی چون «حبیب الاسلام» و «شایعات باطله شاه مخلوع» و غیره نیز مطمح نظر نگارنده بوده است تا از خط

حقایق به این یا آن سو لغزشی صورت نگیرد.

تألیف و نگارش فصول این دفتر بر مبنای هدفی صورت گرفته است که بر برکهای آن تصویری از زنده گی لایه ها و طبقات گوناگون مردم و سیمای شخص امیر را بتوان مشاهده نمود.

امیر امان الله در تاریخ کشور ما یگانه پادشاهیست که بیش از همه درباره اش ضد و نقیض سخن گفته اند و میان نویسنده گان موافق و مخالف وی فاصله های زیادیست و مخالفان اقدامات وی همیشه بیشتر اند.

به نظر من یگانه دلیل این وضع اینست که امیر موصوف مانند اسلاف خویش همه مساعی را برای برانداختن رقبای سلطنت صرف ننمود بلکه از حلقه حفظ قدرت برون جست و به کارهای بزرگی مانند استرداد استقلال، ترقی و پیشرفت کشور، رشد علوم و فرهنگ و فراهم آوری رفاه مدنی معاصر برای مردم دست یازید.

اقدامات وی هم با عادت دیرینه جوامع عنعنوی شرقی برابر نبود و هم به چشم دول غربی غیر عادی و خشن می آمد و شجاعت و اطمینان و عشق داغ او به پیروزی آرمانهایش بدون شك کینه انگیز بود.

در حالیکه هرگز قصد بزرگداشت و آرایش رخدادها را ندارم نمیتوانم فراموش نمایم که برای امیر امان الله نیز نمونه های ستم و بیداد و معامله با انگلیس وجود داشت و آن راه ها در تاریخ کشور ما کوبیده تر و هموارتر بود تا سنگلاخی که او برگزید و سلطنت را بر سر آن گذاشت.

از اینکه این رساله بنا بر فشرده گی مطالب سیمای مغشوشی از دوره مورد نظر را ارائه خواهد نمود مشوشم و از خواننده گان محترم پوزش طلب مینمایم.

کاندید اکادمین دکتور اسدالله حبیب

کابل ۱۳۶۸

افغانستان در آغاز سده بیستم

در دوام سده نهم و تا سال ۱۹۱۹ که مردم افغانستان با سومین ستیزه پیروزمند استعمار برتانوی را شکست دادند و به آزادی کامل سیاسی دست یافتند امرای کشور به میل و یا اکراه در گره پیمان هایی با استعمار بسته بودند و آن پیمانها بقای قدرت را در هیچ دستی ضمانت نمی کرد و در اصل قفلی برای دروازه شمال غربی هند بود و سنگی فراپای مردم ما که نمی توانستند به آزادی و به خواست خود راه زنده گی را برگزینند و آزادانه در مسیر ترقی کشور گام بردارند.

دست استعمار در آن سالها با مقدرات افغانستان بازی های آشنایی کرد، تا حد تجاوزهای مسلحانه سالهای ۱۸۳۸ و ۱۸۳۹ و ۱۸۷۸ و ۱۸۷۹ که در تاریخ به نام جنگهای اول و دوم افغان و انگلیس نامیده شده است. اقشار و طبقات باشند این مرزبوم در آن نبردهای دفاعی برای آزاد کردن هر و جب زمین بهترین فرزندان خود را از دست دادند.

در آغاز سده بیستم که زیر تاثیر اصلاحات اقتصادی زمان امیر شیرعلی و امیر عبدالرحمن پویایی در سطح روشنفکر تازه سر برآورده بوجود آمده بود با اثر پذیری از انقلابات دموکراتیک کشورهای همسایه و ناستواری مکرر دربارها در برابر مداخله و تجاوز های

استعمار و خودسری های امرا در کار کشور داری سرشت حکومت
ها توجه روشنفکران نورسیده نماینده سرمایداری را بخود خواند.

امیر حبیب الله با اثر پذیری از آراء روشنفکران زمان خود به اصلاحات
روبنایی دست یازید. در سال ۱۳۲۲ مکتب حبیبیه را اساس نهاد. این
مکتب که در تاسیس آن مساعی و تشویق روشنفکران آزادی خواه و
ترقی طلبی چون مولوی عبدالرب پسر مولوی عبدالروف ملای
حضور، مولوی محمد سرور متخلص به واصف پسر مولوی
احمدجانخان الکوزی، ملا سعدالدین قاضی القضاات و دوکتور عبدالغنی
و مولوی نجف علی دانشمندان هندی سزاوار یادکرد است، پسان ها
کانون تلاش های آزادیخواهانه گردید و بسیاری جنبش های سیاسی از
آن جا برخاست. در عهد امیر حبیب الله در بخش آبادی کشور کارهایی
صورت گرفت پل ها و جاده هایی ساخته شد. تلفون و موتر در همان
زمان به زنده گی جامعه افغانی وارد گردید. امور مراسلات تنظیم یافت
و به تاسیس موسسات خیریه توجه گماشته شد، مثلاً باری امیر در باغ
ارگ نمایشگاه آثار عکاسی خود را باز کرد و خواست که تماشاکننده
گان از آن آثار بخرند و پول بدست آمده در گشایش یتیم خانه پی به
مصرف برسد.^(۱)

در امور مملکت داری القاب و عناوینی چون امین المکتیب - اشیک
اقاسی ملکی، اشیک اقاسی نظامی، سرکرده دارالعدالت حضور و دیگر،
در اسناد مربوط به آن دوره به نظر میخورد اما اصل آن است که تمام
کارهای اداره کشور در کف اراده شخص امیر بود، وی خود یا گاهی
با استشاره از مصاحبین و یاوران خویش تصمیم می گرفت.

در بازبین سالهای نخستین دهه امارت امیر حبیب الله مولوی عبدالروف ملای حضور (متولد در ۱۲۹۷ ه. ق. و متوفی در ۱۳۳۳) که در دربار ضیاءالملة بود و در آنوقت کتابی هم به نام «کلمات امیرالبلاد فی ترغیب الی الجهاد» تألیف کرده بود^(۲) پیشنهادی در یازده بند به سردار عبدالقدوس اعتمادالدوله سپرد و با آن امتیاز نشر جریده بی را بنام «سراج الاخبار افغانستان» درخواست کرد. این اقدام معنای گشودن راه پیکار آشکارا با پایگاه های استعمار در داخل و تلاش سپردن قدرت به دست قانون را داشت. جمعیت پیش تاز «انجمن سراج الاخبار» در سرمقاله نخستین شماره جریده که آخرین هم بود، هدف های خویش را چنین برشمرد: «... باید فرزندگان داخلی علاقه مملکت از اطوار و آراء اهل عالم و بلندی ایشان از حسیض ضعف و پستی و وحشت و زیردستی به اوج مرتبه ناز و نعمت و اقتدار و سلطنت و وسعت تدریجی منافع و ممالک و رفعت روز افزون مداخل و مسالك در بحر و کره خاک آگاهی یابند ... عزم تکمیل قواعد تمدن بشری و تحسین قوانین معیشت و تزئین مصاحبت و معاشرت ایشان جزم گردد». این هدف ها در نظر امیر زیان آور نیامد و بنابراین به انجمن اجازه داد که به نشر جریده بپردازد.

روز پنجشنبه ۱۱ جوزای سال ۱۹۰۶ م نخستین شماره جریده چاپ شد و اما دریغ که از چاپ شماره های بعدی جلوگیری کردند. «سراج الاخبار افغانستان» ۱۶ صفحه داشت و قرار بود در هر پانزده روز نشر شود اعضای انجمن که نشر اخبار را به عهده داشتند عبارت بودند از:

۱. مولوی عبدالروف مدیر و موسس.

۲. مولوی نجف علی نائب مدیر.

۳. مولوی محمد سرور و اصف پسر احمد جان الکوزی محرر.
۴. غلام نقشبند خان حاجی باشی ترجمان ترکی.
۵. منشی حافظ حیدر علیخان متمم.
۶. عبدالرحمان بیگ و عبدالرحیم بیگ ترجمانان ترکی.
۷. میرزا غلام قادرخان و میرزا محمداسحاق خان کاتبان کاپی نویس.
۸. قاری نیک محمد مصحح.

با قطع نشر جریده اعضای «انجمن سراج الاخبار» دست از تلاش نکشیدند و جمعیت مشروطه خواهان را که بنام «اخوان افغان» یاد می شد سازمان بخشیدند و به کوشش های پنهانی دست بردند. تکاپوی سه ساله مشروطه خواهان نماینده گان دسته های مختلف اجتماعی را در حلقه جمعیت کشاند تا آنکه در سال ۱۹۰۹ م امر انحلال جمعیت داده شد و اکثر اعضای برازنده آن زندانی شدند و تعدادی هم محکوم به اعدام گردیدند.

کسانیکه بعد از یکی دو سال از زندان رها شدند و آنانیکه اصلاً به چنگ نیامده بودند با جوانانی تازه دم مبارزه را ادامه دادند. این دومین مرحله کار و یا تشکل مجدد «اخوان افغان» در آثار شرق شناسان شوروی به نام «جوانان افغان» یاد شده است و من هم در مقاله های خود این اصطلاح را به کار برده ام.^(۳)

با انتشار یافتن «جریده سراج الاخبار افغانیه» در سال ۱۹۱۱ که امتیاز نشر آنرا محمود طرزی (متولد در ۱۸۶۵ و متوفی در ۱۹۳۳) از امیر حبیب الله حاصل کرد جمعیت «اخوان افغان» وسیله یی برای

پخش عقاید خود بدست آورد، مگر مبارزات مخفی همچنان ادامه داشت. جمعیت «اخوان افغان» از حلقه های ده نفری تشکیل شده بود که یک حلقه اعضای حلقه دیگر را خوب نمی شناخت. بنا به گفته میر سیدقاسم خان که یکی از چهره های درخشان جمعیت بود سردار عبدالرحمن خان عضو هیئت مدیره حزب و راهبر یکی از حلقه های ده نفری با عین الدوله شهزاده امان الله خان دوستی نزدیک داشت که به عقیده میر سیدقاسم خان، امان الله خان عضو حلقه سردار مذکور بوده است.

در سال ۱۹۱۸ سوء قصد علیه امیر حبیب الله، عبدالرحمن افغان و شماری دیگر را به زندان برد. در آن جمله عبدالهادی پریشان داوی نیز مدتی محبوس شد. به قول خود داوی در واقع بنابر نشر مخمس «بد نبود» در سراج الاخبار امیر از وی دل آزرده داشت و یادداشت داده بود که: «پریشان کیست گرفتار شود»^(۴)

در سال ۱۹۱۹ امیر حبیب الله در شکارگاه کله گوش به قتل رسید و امارت به فرزندش عین الدوله امان الله که در زمان فوت پدر نیابت او را در کابل به عهده داشت انتقال یافت.

یادداشت ها:

- ۱- «دار الیتاما»، سراج الاخبار، شماره ۴، سال ۱ (۳۰ عقرب ۱۲۹۰).
- ۲- «یک خساره تاسف اور علمی...»، سراج الاخبار افغانیه، شماره ۲ سال ۵ (۲۰ سنبله ۱۲۹۴)، ص ۶
- ۳- تاثیر افکار سید جمال الدین افغانی، عرفان (فوق العاده)، ۳۱ ثور ۱۳۵۶
- ۴- شرح پنجاه سال زنده گی داوی، به قلم داوی، مربوط کتابخانه شخصی موصوف.

اصلاحات سیاسی و اداری

امیر امان الله

بر تخت نشستن امان الله به معنای به قدرت رسیدن (اخوان افغان) بود. مشروطه خواهان بلافاصله رها شدند و اکثر شان به کارهای مهم اداری مقرر گردیدند. تاج محمد بلوچ حاکم دولت آباد مزار شریف مقرر شد. میر زمان الدین والی کابل شد و قاضی عبدالحق سلیمان خیل را معلم مکتب حبیبیه مقرر نمودند و کاکا سیداحمد در عهد امیر امان الله سه وظیفه را در عین حال اجراء میکرد: آمریت مکاتب ابتدائیه، تدریس در غندشاهی و استخبارات وزارت حربیه، مولوی محمد حسن مدیر مکتب حبیبیه مقرر شد و مولوی عبدالواسع پسر مولوی عبدالروف ملای حضور، بعد از چندی رئیس انجمن مرکه پشتو مقرر گردید. عبدالرحمان افغان بعد از زندان مدتی امان افغان را نشر میکرد و بعد عضو هیئت سیاسی در سفارت فوق العاده افغانستان در اتحادشوروی و بعد عضو مجلس قانون گذاری (قانون اساسی) شد و به حیث رئیس گمرک کابل، رئیس بلدیہ قندهار، و سرمنشی حضور نیز کار کرد و مدتی هم رئیس بلدیہ کابل بود تا آنکه حبیب الله کلکانی او را به زندان

افگند و در سال ۱۹۳۰ کشته شد. سردار عبدالرحمان که پس از مدت کمی از زندان رهایی یافته بود در عهد امان الله چند ماهی ناظر معارف بود و سفیر افغانستان در هند شد و بعد معین اول وزارت خارجه مقرر گردید. در سال ۱۳۰۲ رئیس تنظیمه فراه شد که پس از سه سال از آن وظیفه استعفاء نمود. غلام محمد مصور را غرض تحصیل به آلمان فرستادند و در بازگشت مدیر مکتب رسامی مقرر شد و به پروفیسور غلام محمد شهرت یافت و در سال ۱۳۰۷ از طرف وکیل سلطنت نشا ن (ستور) به وی اعطاء گردید.

عبدالهادی پریشان داوی که روح پرتلاش جمعیت (اخوان افغان) بود به سر محرری امان افغان، مستشاری وزارت خارجه و نخستین وزارت مختار افغانی در لندن، وزارت تجارت و سفارت رسید و معاون هیئات صلح میسوری بود و چون عضو مهمترین هیئت های سیاسی افغانستان با نماینده گان کشور های مختلف به مذاکره نشست.

امیر امان الله حصول استقلال افغانستان را شرط اول پادشاهی خود قرارداد و در یکی از بیانیه هایش گفت: «اول بر همه شما رعایای صادقانه ملت نجیبه خود این را اعلان و بشارت میدهم که من تاج سلطنت اسلامیة افغانیة را به نام استقلال و حاکمیت داخلی و خارجی افغانستان بسر نهاده ام»^(۱) امیر امان الله با این شعار بر اریکه امارت تکیه کرد.

اعضای «اخوان افغان» در هر جا که بودند اراده های مردم را بسیج کردند و در همان سال ۱۹۱۹ آتش جنگ بر ضد استعمار در تنگه خیبر شعله ور گردید. مناسبات دولت های افغانستان و برتانیه قطع شد و در

کابل نخستین مظاهره در تاریخ کشور براه افتاد. شاگردان مکتب حبیبیه و مکاتب شهر با صف های وسیع دکانداران، پیشه وران و دیگر اصناف مردم شهر با فریادهای «مرده باد انگلیس» و «زنده باد افغانستان مستقل!» از جاده بزرگ مرادخانی که در آن منزل سفیر انگلیس قرار داشت گذشتند.

انگلیس ها سردار عبدالرحمن سفیر افغانستان را از دهلی با افراد خانواده اش به پایگاه نظامی اشغالی دکه انتقال دادند و تمام اسناد سفارت افغانی در دهلی و اوراق و اسناد نمایندگان افغانستان را در پشاور ضبط کردند، مگر افغانستان بعمل مشابه دست نزد. انگلیس ها زیر فشار آتش آزادی خواهان با سفیر نظربند افغانی توسط قوماندان خود در دکه باب مذاکره را گشودند. دولت افغانستان متارکه را مشروط به آنکه دولت برتانیه استقلال افغانستان را به رسمیت بشناسد، پذیرفت. و در اثر مکاتبه ها قرار بر آن شد که تا امضای معاهده رسمی باید سپاه افغانی بیست میل از سرحد کشور عقب بروند. باوصف مخالفت ملیون جبهه و قوماندانهای محاذهای قند هار و پکتیا، این شرط عملی شد و متارکه به تاریخ سوم جون ۱۹۱۹ اعلان گردید و بروز یکشنبه پانزده حمل (۲۰ مار چ ۱۹۲۰) محمود طرزی ناظر خارجه وقت به حیث رئیس صلح و عبدالهادی داوی مامور سرحدات به حیث معاون و غلام محمدخان ناظر تجارت و پیرمحمد کرنیل و نرنجن داس و عبدالوهاب طرزی با سه چهار نفر دیگر عازم میسوری دیره دون هند شدند تا با نمایندگان برتانیه معاهده صلح را تنظیم و امضاء کنند.

این دومین هیئت صلح بود. هیئت نخستین بریاست سردار علی احمد به راولپندی فرستاده شد. رئیس هیئت برتانوی سر هملتن گرانت بود.

دانشمند محترم داوی در زنده گی نامه خود می نویسند که در آغاز منم عضو هیئت مذکور بودم اما بنابر مخالفت با نظریات رئیس هیئت از عضویت استعفاء نمودم. در نتیجه مذاکرات نخستین متار که تثبیت شد. اما استقلال افغانستان را حکومت برتانیه برسمیت نشناخت. تلاش های هیئت دومین نیز ثمر نداد و تنها در سال دیگر هیئتی تحت ریاست سر هنری دابس سکرتر خارجه هند، به افغانستان آمد و بعد از مذاکرات نه ماهه معاهده ۱۹۲۱ امضا شد که به اساس آن برتانیه افغانستان را کشور مستقل شناخت.

مقارن این ایام در اروپا مسئله کنفرانس صلح و تجزیه امپراطوری اسلامی

عثمانی مطرح بود و در کشورهای مسلمان موضوع سرنوشت خلافت اسلامی ناآرامی های زیادی را در میان مردم به وجود آورده بود.

در گذشته، گاهی که در جر یان نخستین جنگ جهانی بنابر جنگ ترکیه و ایتالیه و ترکیه و بالقان سوال اتحاد کشورهای اسلامی در میان مسلمانان به گرمی مطرح بحث قرار داشت «اخوان افغان» و «سراج الاخبار افغانیه» نقش رهبری را به عهده داشتند و در این دوره نیز افغانستان آزاد در سر صف مبارزه به خاطر منافع کشورهای مسلمان که اکثر ستم استعمار را می کشیدند پافشاری میکرد و بدینصورت طرف احترام همه کشورهای اسلامی قرار داشت امیر امان الله در مراسم نخستین سال روز وفات پدرش (۱۹ دلو سال ۱۲۹۸/۱۹۲۰ م) ضمن بیانیه بی گفت: «دول اروپایی خواهند خلافت اسلام نباشد. هر چند امریکا رسماً خود را از این میانه کشیده است و فرانس هم اظهار

اختلاف میکند. ما یقین کرده نمی توانیم که دولت انگریز چنین اراده داشته باشد زیرا دوستی افغانستان را آرزومند است و دوستی افغانستان هرگز در این صورت ممکن نیست جای خوشیست که هندوستانی ها تماماً به شدت بر مساله خلافت ایستاده اند.»

و در اخیر امیر شعار داد که: «امان الله برای دادن جان خود در راه اسلام همیشه حاضر است!»^(۲)

حکومت افغانستان برای پذیرش مهاجرین هندی نظامنامه‌یی در هشت فقره ترتیب نمود که براساس آن مهاجرین می بایست حین ورود به افغانستان از سرحد تذکره تابعیت اخذ نمایند.

برای مرد مجرد بالغ اعطای شش جریب زمین و برای زن دار هشت جریب وعده داده شده بود که تا رسیدن محصول به فی نفر کبیر پنج سیر، پایینتر از سن بلوغ به فی نفر سه سیر آرد جیره داده میشد. و وقت رسیدن حاصل جیره مذکور قطع میگردد. زمینهای مهاجرین تا سه سال از مالیه معاف بود. هندوان مهاجر هرگاه میخواستند شامل کارهای سیاسی شوند می بایست از حکومت افغانستان دستور بگیرند و آنان حق داشتند مانند دیگر اتباع افغانستان به ملازمت دولت بپردازند تا ماه جولای ۱۹۲۰ سر طان ۱۲۹۹ - ۱۷۱ نفر مهاجر وارد کابل گردیدند و شماره سی و شش سال اول امان افغان از ورود چهل هزار مهاجر به کابل خبر می دهد. جبل السراج نخستین اقامت گاه مهاجرین تعیین شده بود.

در سال های بعد از ۱۹۱۹ چندین پیمان بین کشور های اتحادشوروی، ترکیه، افغانستان و ایران انعقاد یافت و بدینصورت شبکه‌یی از پیمان

ها در خاورمیانه بوجود آمد که وضع تمام این کشورها را استوار تر ساخت.

پیمان ترکیه و افغانستان ۱۹ فبروری ۱۹۲۱

شوروی و ترکیه ۱۷ دسمبر ۱۹۲۵

ترکیه و ایران ۲۲ اپریل ۱۹۲۶

شوروی و افغانستان ۳۱ اگست ۱۹۲۶

شوروی و ایران اول اکتوبر ۱۹۲۷

ایران و افغانستان ۲۸ نومبر ۱۹۷۲ - (۳)

و علاوه بران حکومت امانی با سویس، مصر و فنلیند و جمهوریت لیتوانی نیز روابط دوستی برقرار نمود و بنابراین با اطمینان بیشتر برنامه اصلاحات داخلی را به میدان عمل کشیده، نخستین قانون اساسی را ساخت. تشکیلات اداری را اصلاح کرد و به تدوین نظامنامه ها اقدام نمود. طرحهای قانون را شورای دولت تدقیق میکرد و از طریق مجلس وزراء به صحنه شاه میرساند و علاوه بران رسیده گی به بودجه دولت و مقاولات و معاهدات با کشورهای خارج نیز از وظایف شورای دولت بوده، شورای دولت عبارت از همان مجلس اعیان زمان امیر حبیب الله بود که بعد دار الشوری نامیده میشد و پس در سال ۱۹۱۹ با تعویض نام مجلس شورای خاص نامیده شد و بعد از ان بنام شورای دولت مسمی گردید. شورای دولت شامل اعضای انتصابی دولت و اعضای انتخابی ملت به تناسب مساوی بود. در سال ۱۳۰۷ (۱۹۲۸) شورای دولت به

شورای ملی تبدیل شد و برای انتخابات وکلای شورای ملی قانون انتخابات وضع شد که در سومین لویه جرگه توسط غلام صدیق سرمنشی به حضور و کلا قرأنت شد.^(۴)

در ولایات و حکومت های درجه اول، دوم و سوم و علاقاری ها نیز مجالس مشوره متشکل از اعضای طبیعی (مامورین دولت) و اعضای برگزیده ملت به تعداد مساوی وجود داشت. وظیفه و اختیارات شورای دولت و مجالس مشوره ولایات توسط مواد سی و نه تا چهل و نه قانون اساسی و «نظامنامه تشکیلات اساسیه» مشخص شده بود.

در آغاز این دوره دهساله به تنظیم قوای اجرائیه توجه زیادی شد. دواير نظارت و وزارت خانه ها به این تفصیل بوجود آمد:

- ۱- دائره نظارت عدلیه، ناظر عدلیه محمدابراهیم و مقر آن عین-العمارت بود. وظائف نظارت عدلیه چنین تعیین شده بود: «همه دعواهاییکه به محاکمات یعنی دعوی زن گرفتن و زن دادن متعلق باشد و همه دعواهایی که به ملك و مال قرض گرفتن و خرید و فروش و امثال آن متعلق باشند در این دائره مطلق به احکام شرع شریف فیصله میشود».^(۵)
- ۲- دائره نظارت حربیه، ناظر حربیه صالح محمد سپهسالار درجه اول، مقر آن قصر قومی باغ بود و همه امور نظامی به آن نظارت تعلق داشت.
- ۳- دائره نظارت خارجه که ناظر آن محمود بیك طرزی و مقر آن بیت الشوری بود.
- ۴- دائره نظارت معارف، ناظران عبدالحبیب و مقر آن شهر

آراء بود.

۵- دائره نظارت ماليه، ناظر آن ميرزا محمود نائب سالار ملكى و مقر آن باغ مهمانخانه بود.

۶- دائره نظارت تجارت، ناظر غلام محمد و مقر آن باغ مهمان خانه بود.

۷- دائره نظارت نقليات، ناظر آن عبدالقادر و مقر آن اصطلبل عامره بوده.

۸- دائره نظارت زراعت، ناظر عليجان و مقر آن محكمه سابقه مرادخانى بود.

۹- دائره صدارت عظمى - اين دائره مرجع همه دوائر، بدون دائره نظارت حربيه بود كه نظارت ها امورى را كه از صلاحيت شان بالاتر بود به اتفاق صدر اعظم به حضور شاه پيش ميگردند و عهده مقام صدارت به سردار عبدالقدوس اعتمادالدوله سپرده شده بود. در سال هاى بعد اساساً وظيفه صدر اعظم را نيز خود شاه ايفا مى كرد. در ماه ميزان سال ۱۹۲۸ شاه در محفل بزرگى كه در آن مامورين لشكرى و كشورى و شاگردان مكاتب دعوت شده بودند، از مسافرت خود در اروپا گزارش مفصلى ايراد كرد و مرامهاى خود را در باره آتية مملكت توضيح نمود. اين توضيحات چهار روز ادامه يافت و در روز چهارم حين صحبت بر موضوع صدارت اعلام داشت كه براى وظيفه صدارت اصلاً شير احمد خان رئيس شورى در نظر گرفته شده بود اما بنا به عشقى كه به خدمت وطن داشت خود عهده دار وظيفه صدارت نيز گرديد. ديگران پذيرفتند. اما عبدالرحمان افغان

مدیر گمرک کابل آنرا تائید نکرد و گفت: امیر که خود را پادشاه انقلابی مینامد بهتر است در کار تشکیل اداره نیز انقلابی بیاورد و رئیس الوزراء را تعیین نماید. اما شاه نپذیرفت و دیگر حاضرین نیز از اراده شاه پیروی کردند.^(۶)

امیر روز چهارشنبه ۱۸ جوزای سال ۱۳۰۰ (۱۹۲۱ م) در مراسم روز اول عید، در قصر سلطنتی، در دو نسخه از «نظامنامه اساسیه تشکیل دولتی» و «نظامنامه تقسیم ولایات» راکه «با مدد فکر رسا و مساعی جمیله خویش برای رفاه رعایای صداقت کیشی ذات شاهانه خودساخته و طبع فرموده بود به وزراء و سفرا اهداء کرد.»^(۷)

مطابق «نظامنامه تقسیم ولایات» افغانستان تقسیم می شد به ولایات، حکومت های اعلی، حکومت های کلان و درجه يك، درجه دوم، و درجه سوم و علاقدهاری ها و دهکده ها. ولایات پنجگانه افغانستان عبارت بود از کابل، قندهار، هرات، ترکستان، و ولایت قطغن و بدخشان. در همان روز عید به مناسبت چاپ و توزیع نظامنامه ها امیر سخنرانی گرم و پر از صمیمیت و تکانهنده بی ایراد کرد و گفت: در سابق هرگاه حاکمی را میبوسیدی که چرا فلان کاری را کرده است پاسخ میداد که به خیالم چنین گذشته و بازخواست شده نمی توانست؛ زیرا دستورالعملی وجود نداشت اما حالا هیچ کاردار تا سپهسالار صا حب که الحمد لله امروز بسیار صاحب اعتبار است يك شخص را بدون يك محاکمه و حکم نظامنامه يك چوب زده و یا يك ساعت حبس کرده نمیتواند حتی خود من بدون يك محاکمه يك چوب نخواهم زد و يك ساعت حبس نخواهم کرد. همه شما حر هستید، آزاد هستید. بقاعده شریعت رفتار کرده مطابق امر الهی آزادانه زنده گی کنید.^(۸)

برای تنظیم قوه قضائیه دو جلد کتاب «تمسك القضاة امانیه» تدوین شد و نظامنامه های مربوط قضاوت و محاکم، اختیارات قضاة استفاده جو و خودسر را محدود ساخت.

امان افغان مینویسد که:

«این تحدد اختیارات قضاة و جلوگیری آنان از فعال مایشانی هنگامه یی در دماغ های آنان تولید نموده بعضی ملانماها را تحریک نمودند که تعیین جزا قبل از وقوع و تعزیر بالمال که در نظامنامه جزایی عمومی درج است خلاف شرع است. این تحریک تدریج کسب وسعت نموده و همان بود که در سنه ۱۳۰۲ غایله سمت جنوبی را سبب گردید. و در موقعیکه لویه جرگه دوم (سال ۱۳۰۳) انعقاد یافت ملانماها فرصت یافته بالغای تعیین جزا و تعزیر بالمال و عفو مجرم با ظهور آثار توبه و صلاح از او رای دادند، و رای شان در جرگه صورت اکثریت یافت چونکه اعضای جرگه دوم عموماً و اکثراً مرکب از مفت خوران و متسلطین و متنفذین اعنی... بود که نوعاً طالب اقتدار و قوه ظلم اند...» و چون حکومت دریافت که از راه استدلال نمی شود وکلا را قانع ساخت تقاضاها را پذیرفت اما به زودی نا امنی و مظالم در سراسر کشور تا آنجا رسید که در جرگه سمت جنوبی تعیین جزاء و ادخال بالمال در نظامنامه جزاء را مردم پذیرفتند و همان بود که در لویه جرگه سوم (سال ۱۳۰۷) تمام مواد لغو شده به شمول آن دو ماده مورد تأیید اکثر وکلا قرار گرفت و تصویب شد. و این تصویب باز زنگ خطری بود برای قضاة خود سر و همان بود که ملا عبدالرحمان بیگ توتی رئیس محکمه تمیز همراه پیر خود محمدصادق (حضرت شوربازار) با چند نفر از خانواده خود به سمت جنوبی رفته و آنجا بنام دفاع از دین

به فتنه انگیزی آغا کردند.^(۹)

در زمستان سال ۱۳۰۱ نخستین لویه جرگه در جلال آباد دایر شد و نخستین قانون اساسی افغانستان «نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان» در مجلس قرائت گردید و هشتصد و هفتاد و دو نفر نماینده مجلس آنرا تایید و امضاء نمودند. نظامنامه مذکور بعداً در سال ۱۳۰۳ در دومین لویه جرگه منعقدۀ پغمان نیز قرائت شد و بدون تغییر و تعدیل تصویب شد.

قانون اساسی امانی تقاضای مشروطه خواهان را بر آورده نمی ساخت. آنان میخواستند که کابینه نزد مجلس شورای ملی مسؤل باشد حال آنکه ماده (بیست و پنج) قانون اساسی حکم میکرد که: «در افغانستان وظیفه اداره حکومت مفوض است به هیئات وزراء و اداره مستقله در حین اجتماع هیئات وزراء ریاست مجلس را ذات ملوکانه ایفاء مینمایند...»^(۱۰)

به این صورت هیئات وزراء عملاً تحت ریاست شخص شاه کار می کرد و شاه طبق ماده (۶) قانون اساسی از مسوولیت بری بود.

باوصف آنکه در قانون اساسی امانی آزادی فردی ماده (۹) و مصونیت آن از هرگونه تعرض ماده (۱۰) و ماده (۱۶) و مصونیت مسکن ماده (۲۰) و غیره وعده داده شده بود شماری از مشروط خواهان به آن با ناامیدی می نگرستند. کاکا سیداحمد مبارز آتشین راه مشروطیت به رفقاییش میگفت:

«طرز حکومتی را که ما و شما میخواستیم نشد. پس بیایید که حکومت

جمهوری را پیش بیندازیم.»^(۱۱)

قانون اساسی و شیوه حکومت اعلیحضرت امان الله در صفوف اخوان افغان انشعاب آورد و سازمان بدو بخش تقسیم شد. گروهی طرفدار يك پروگرام معتدل عصری و بزعم خود شان برابر با اوضاع آن روز افغانستان بودند که از جمله این اشخاص را میتوان نام برد:

- ۱- میر سید قاسم (رئیس)
- ۲- عبدالهادی پریشان داوی
- ۳- عبدالحسین عزیز
- ۴- عبدالجبار
- ۵- فتح محمد
- ۶- سید هاشم برادر میرسید قاسم
- ۷- سید غلام حیدر پسر محمدرور مشهور به شاه پاچا.
- ۸- غلام محی الدین افغان
- ۹- محمد ابراهیم چنداولی.
- ۱۰- مولوی صالح محمد
- ۱۱- محمد سعید قندهاری
- ۱۲- محب الله بوت دوز کابل
- ۱۳- حاجی عبدالعزیز (لنگر زمین)
- ۱۴- فقیر محمد پنجشیری
- ۱۵- غلام رضا رحمت مشهور به ترجمان
- ۱۶- غلام حیدر رحمانی
- ۱۷- محمد بشیر ایوبی
- ۱۸- فیض محمد ناصری

گروه دیگر هرچند ظاهراً شاهی مشروطه را تائید می کردند ولی در خفا طرفدار جمهوریت بودند و بعضی از آنان نظام شاهی را بر ضد منافع اکثریت مردم می شناختند و اما برای کرسی ریاست جمهوری به عقیده شان جز شخص امان الله شخصیت شایسته یافته نمی شد. در جمله اعضای این گروه با این نامها برمیخوریم:

- ۱- عبدالرحمان لودین
- ۲- میر غلام محمد غبار
- ۳- تاج محمد پغمانی
- ۴- محمد انور بسمل
- ۵- میرزا محمد سعید قندهاری
- ۶- حافظ عبدالقیوم.
- ۷- غلام محی الدین شیر آرتی
- ۸- سعدالدین
- ۹- میرزا نور احمد کابلی
- ۱۰- فیض محمد باروت ساز ماشین خانه
- ۱۱- میرزا محمد اسمعیل
- ۱۲- غلام جیلانی اعظمی
- ۱۳- عبداللطیف کندکمشر.
- ۱۴- سلطان محمد (هندو مسلمان)
- ۱۵- میرزا عبدالرحمان کابلی

این اختلافات میان دو سکتور (اخوان افغان) وقتی شدید شد که شورش های داخلی اوضاع مملکت را ناآرام ساخته بود و مشروطه خواهان هرگز فرصت نیافتند گامی بسوی حل اختلافات بردارند.

امیر امان الله در سالهای اخیر پادشاهی به تشکیل حزبی معتقد شده بود که از نوعی مساوات اقتصادی با حفظ اصول اسلامی در مملکت طرفداری کند. و در روز چهارم ارائه گزارش مسافرت خویش در اروپا و بیان مرامهای خود درباره آینده امور مملکت آرزوی خویش را درباره تشکیل حزب چنین بیان کرد: « برای پیشبرد امور مملکت بهترین وسیله اساسی این است که اشخاصی که مملکت را اداره میکنند بلکه سایر افراد ملت با هم هماهنگ باشند. و این مسئله زمانی صورت میگیرد که وحدت فرقه بی بین عموم افراد مملکت پیدا شود لهذا باید که فرقه متحد بروی کار آید...» (۱۲) و بعد امیر ضمن توضیحات گفت که مردم ما حین مریضی ها پنجه آهنین را بر سینه می آویزند و این همان پنجه جوگیست که هندوها آنرا تقدیس میکنند و اساس آن در فرهنگ ما وجود ندارد: به جای پنجه جوگی باید به اصول اسلامی توجه کرد. دین مقدس اسلام انحصار سرمایه را به چند نفر نمیخواهد. دین ما طرفدار توزیع سرمایه به شکل عادلانه آن است و خیرات و صدقات و زکوه تنها این معنی را دارد که سرمایه تقسیم شود و یکی سیر و دیگری گرسنه نماند و در اخیر گفت: «...نظامنامه این فرقه پیش شماسست اما عرض می کنم که ممکن است این فرقه وسعت پیدا کند و با این نظامنامه اکتفاء نشود. البته وقتی که حزب تشکیل شد در این قانون تغییرات رونما خواهد شد و روز تشکیل حزب در آینده اعلان خواهد شد.» (۱۳)

و امیر در سخنرانی خود حزب مذکور را (حزب استقلال و ترقی) نامید.

یادداشت ها:

- ۱- «اشتهار پادشاهی»، امان افغان، شماره اول سال اول (۱۲ اپریل سال ۱۹۱۹).
- ۲- امان افغان، شماره یک سال اول
- ۳- جواهر لعل نهرو، نگاهی به تاریخ جهان، ترجمه محمود تفضلی، بخش سوم، انتشارات امیر کبیر، ص ۱۶۶۴
- ۴ - همان اثر، همان صفحه
- ۵- اصلاحات تشکیل دوایر، امان افغان، شماره ۳ سال اول
- ۶- یک منظره شیرین ترقیات آتیه وطن، امان افغان، شماره ۴ سال نهم (میزان سال ۱۳۰۷)
- ۷ - امان افغان، شماره ۲ سال ۳ (جوزای ۱۳۰۰) و نظامنامه ها که از شماره پنج سال دوم امان افغان پیوسته به نشر رسیده است.
- ۸- امان افغان، همان سال، همان شماره.
- ۹- «خیانت ملی»، امان افغان، سال نهم، شماره ۳۷ (۱۶ سنبله سال ۱۳۰۷)
- ۱۰ - نظامه اساسی دولت علیه افغانستان، طلوع افغان، ۱۸ سرطان، سال ۱۳۰۲
- ۱۱ - به قول جناب عبدالهادی داوی.
- ۱۲- یک منظره شیرین... امان افغان شماره ۴۰ سال ۹
- ۱۳- همانجا

اصلاحات اجتماعی

حکومت امانی به مسئله وحدت ملی توجه جدی داشت و تحقق یافتن آنرا بسته با پیکار بر ضد هرگونه تبعیض میدانست. در بیانات امیر امان الله توجه به زنده گی پرحرمان طبقات زیرستم کشور بیشتر دیده میشود. وی در یکی از سخنرانی هایش گفته بود: «اگر شما ملت درست غور کنید خواهید دانست که نظامات موجوده برای منفعت شخصی خان و ملک و کدام خاندان مخصوص و حکومت و مامورین و شهزاده ها و دیگر اعزه نیست بلکه در تمام آنها رفاه و آبادی و آسوده حالی غریب ترین و عاجزترین طبقه ملت ما زیرنظر گرفته شده است. تا آنها از زیر آن فشار و تکالیف که سابق از عهده سلطنت من عاجز بالای آن بیچارگان که صدا و ندای شان بجایی رسیده نمی توانست بود کاملاً مرفوع گشته دست آنهایکه چنگال های خونین خودرا بجان و گوشت آن مظلومین همواره فروبرده و خون شانرامی چوشیدند کوتاه شود!»^(۱)

تادوره امانی هنود مقیم افغانستان از نگاه حقوق اجتماعی محرومتر از دیگر مردمان بودند. با درک تمایل دولت بسوی تامین عدالت اجتماعی آنان عریضه یی به شاه تقدیم کردند که حاوی این تقاضاها بود:

- ۱- چون بعض اشخاص بعض هندوها را جبراً مسلمان می سازند امید است در این باب امر فرمایند که من بعد حکام دقت کنند.
- ۲- در معاملات دینی مثل میراث و نکاح اجازه داده شود که به قرار حکم (دهرم شاستر) خودما فیصله کنیم.
- ۳- زنه‌های هندو از رفتن به زیارت منع استند. امید که مرحمت همایونی اجازه بدهد که آزادانه به زیارت خود بروند.
- ۴- عبادت خانه‌های ما اگر ویران شوند اجازه مرحمت شود که به قرار سابق آباد کرده بتوانیم.
- ۵- اگر کدام گاو از ما مردم مریض شود ما حسب مذهب خود آنرا ذبح نمیکنیم بلکه میگذاریم که خود بمیرد. بعض مردم در دهات این را ممر خود ساخته نمی گذارند که سقط شود. امید است که آنها تنبیه شوند تا هندوها به عذاب نباشند.
- ۶- در خصوص دستار و دریشی قبل از این ممانعت‌ها موجود بوده چون قشقه تفریق هندو را از مسلمان میکند امید است که این ممانعت معاف باشد.
- ۷- امید است برای اهل هنود اجازه داده شود که در هرجایی بخواهند زمین خریده بتوانند.
- ۸- امید است که محصولات دفتری برابر مسلمانان گرفته و غیره از هندوان به قرار قوانین شود.

۹- و قتيكه يك زن مسلمان می شود به مرد او هم تكليف ميكنند كه مسلمان شود. و اگر مرد مسلمان شود زن او را هم مجبور ميكنند كه مسلمان شود. اميد است آن نفری تنبيه شوند تا چنين نكنند.

۱۰- هرگاه هندو پسری كه پدر او حیات باشد و برضای خود مسلمان شود نامبرده اختيار مال خود را دارد كه به قرار ثبوت همراه خود ببرد. اميد است كه مال پدر و مادر و غيره را مال او گفته به او ندهند كه حق ندارد.

۱۱- بعض هندوها كه مسلمان می شوند بنا حق دعوی ميراث کرده از برادران ديگر خود حق می طلبند. اميد است حكام در اين باب دقت كنند كه اضافه طلبی و اضافه گیری نكنند.

۱۲- هر هندویی كه بخواهد از داخل افغانستان به خارج و از خارج به داخل رفت و آمد كند اميد است از ادانه اجازه داده شود.

۱۳- و قتيكه خانه يك هندورا دزد بزند اميد است كه مثل خانه مسلمان آنرا محاكم عدليه تحقيق كنند.

۱۴- چون مدارس كلان برای كل اهل هنود دارالسلطنه كابل مقرر از طرف دولت شده است كه هر كس از ما مردم پسران خود را مقرر كند كه تا علم دینی خود را و ديگر علم ها را درس گرفته صاحب علم شوند. اين هم از نوازش پادشاهست اميد ميكنيم كه حكمی نباشد. هرگاه بعضی كسب پدري خود را بكنند مختار باشد». (۲)

و در جواب تقاضاهای مذکور فرمان پادشاه با اين متن صادر گرديد:

۱- امر است که هیچکس از هندو را مجبور به مسلمان نی نکند. و اگر ثابت شد که در حق او شهادتی ناحق کسی داده بود از شاهد مذکور مبلغ پنجصد روپیه جرم گرفته سه سال حبس شود.

۲- منظور است.

۳- اجازه است آزادانه بهر جایی که میخواهند بروند.

۴ - اجازه است هر وقت دهرمسال های شما ویران شود به قرار سابق آباد کنید.

۵- امر است بعد از این کسی غرضدار نباشد و بگذارند که خود بمیرد. اگر کسی در این باب جبر کرده بود یکصد روپیه جریمه گرفته شود.

۶- درست است. هر قسم دستار و دریشی که می پوشند بپوشند.

۷- درست است هر هندویی که از تبعه دولت افغانستان است بهر جا که بخواهد

زمین خریده می تواند.

۸- در باب محصولات و غیره برابر مسلمانان گرفته شود.

۹- درست است اگر مرد یازن برضای خود مسلمان شود شوهر با عیال او را مجبور نکنند.

۱۰ - درست است باید کمال دقت در این باب اجراء شود که حق تلفی نشود و با قبای او مضرت نرسد.

۱۱ - اگر پدر و برادرهای او فوت شده بود و بعد از آن یکی از آنها مسلمان شود و مال پدر تقسیم نشده باشد باصول ترکیه شرعی باید حصه او گرفته شود. و اگر پیش از فوت شدن پدر یکی از پسرهایش مسلمان شده بود و بعد از آن پدرش مسلمان شده بود و بعد از آن پدرش فوت شد حق میراث را ندارد.

۱۲ - درست است حسب قواعد مرور تماماً از ادانه بیایند و بروند و در داخل افغانستان دیوان نرنجنداس و کلانترهای هندوها ضمانت و باخبری آنها را بکنند.

۱۳ - امر است که تماماً مثل حقوق مسلمان ها مال ها و حقوق هندوها را محاکم سرکاری غمخواری کنند نه تنها در باب مال دزدی بلکه در جمیع دعوی ها حقوق شان به عدالت و مساوات تحقیق کرده شود.

۱۴ - هیچ ترقی دنیا بدون علم نمیشود. اگر چه میدانم که بعد از چندسال شما پیشیمان خواهید شد، باز هم چون خواهش شما درین است بدون رضای شما در مکتبهای عسکری و ملکی حکمی گرفته نمی شوند.

علاوه بر آن امتیازات ذیل از طرف حکومت برای رعایای صادقانه دولت علیه افغانستان طایفه اهل هنود از حضور معدلت نشور همایونی احسان گردید:

۱. قبل از این بعض خلعتها و انعامات نقدی برای هندوهاییکه مسلمان میشدند مقرر بود. دین مبین اسلام با اینگونه اصول شایع نشده و نخواهد شد، بلکه فقط حقانیت و عدالت خودش موثر است، لهذا بعد از این انعامها ممنوع قرار داده شد که بعد از این داده نخواهد شد تا

موجب نفرت هندوها نشود.

۲. بعضی اوقات در حین جنگ و جدل و غیره آنها از طرف جهال برای هندوها دشنامهای خیلی کریه که به مذهب شان هم دکه میزند داده می شد. باید محاکم عدلیه و دوایر کوتوالی چنانچه در حق مسلمانان این امر را دقت و ممانعت میکنند در حق هندوها هم بشدت رسایل امتناعیه خود را استعمال کنند و جریمه معین از ملامت گرفته شود.

۳. الف: برای رفاهیت هندوهای تبعه افغانستان جزیه شان پوره نصف شده است. کسانیکه مبلغ شانزده روپیه پخته میدادند هشت روپیه و کسانیکه هشت روپیه میدادند چهار روپیه و اگر چهار روپیه میدادند حالا دو روپیه مقرر شد.

ب: اگر باقیات سنوات گذشته از بابت جزیه بر خود هندوها مانده است بخشیده شد. و اگر بر عامل و ضابط اجاره دار باشد گرفته شود.

۴ - در جلال آباد، غزنین، قندهار يك يك نفر از اهالی هندو در شورای حکومتی داخل شوند چنانچه در کابل انتخاب شده اند. به قرار احکامات فوق جمیع نایب الحکومه ها و حکام معمول دارند.

تحریر ۱۲ حمل سنه ۱۲۹۹ هجری شمسی - امیر امان الله (۳)

به اساس ماده (۳) قانون اساسی که چنین حکم میکرد: «پایتخت مملکت افغانستان شهر کابل است اهالی تمام مملکت افغانستان بالمساوی به نظر حکومت هستند که هیچ امتیازی اهالی شهر کابل نسبت ب دیگر شهرها و قصبات مملکت محروسه افغانیه ندارند.»^(۴) در مجالس مشوره

ولایات چون قندهار، غزنی و جلال آباد انجمن معارف نماینده گان هندوها پذیرفته شدند و سیستم برده گی شکست و هفتصد و چند نفر کنیز و غلام تنها در شهر کابل با مالکین خود وداع کردند مراسم مذهبی هندوها و تکیه گاه های پیروان مذهب امامیه آزاد شد و معاش مستمری و نسبی محمدزایی ها و خانها و امتیازات دیگر منع قرار گرفت. برای زنان حق تحصیل و سهم گیری در فعالیت های اجتماعی داده شد و نکاح صغیر و تعدد ازواج منع گردید، و مطابق ماده (۹) قانون اساسی آزادی و مصوون بودن آن از هرگونه مداخله و تعرض محترم شمرده شد. اما در سال ۱۳۰۲ در لویه جرگه دوم که اکثر وکلا ملاکین و خانها و نماینده گان روحانیون متعصب بودند، بعضی اصلاحات اجتماعی تعدیل یافت و قطعنامه نزده فقره بی تصویب گردید که مطابق آن نکاح صغیر جایز دانسته شد و فیصله گردیده که زن باید در خانه تحصیل کند، نه در مدرسه و آزادی فردی را که در قانون اساسی آماده بود چنین تفسیر کردند که فرد در امور شخصی میتواند آزاد باشد، نه در دین و سیاست و ازدواج یک مرد را با چهار زن جایز شمردند. اما وقتیکه امیر از سفر اروپا باز گشت لویه جرگه سوم را دایر کرد و در آن تلاش ورزید تا مواضع از دست داده را باز تصرف کند سرانجام دوباره نکاح صغیر ملغی شناخته شد و سن ازدواج برای مرد بیست و دو و برای زن هجده تعیین شد. رفع حجاب را آزاد گذاشتند و اما تعدد ازواج به حال خود ماند.

همچنان در لویه جرگه (۱۳۰۷) (۱۹۲۸ م) القاب گوناگون مانند جناب آقای اجل و غیره منع قرار داده شد و فیصله گردید که مامورین دولت تنها بنام و وظیفه رسمی شان وزیر، رئیس و مدیر، خطاب شوند و

برای ابراز محبت و احترام تنها علاوه کردن کلمه (عزیزم) بسنده است مثلاً: (عزیزم وزیر داخله) و شخص شاه گاهی که برنامه اصلاحی خود را به تایید وکلای لویه جرگه سوم می رساند در این مورد چنین گفت: «این را مناسب میدانم که در تمام افغانستان مثلاً عزیزم عبدالعزیز و عزیزم احمد اکتفاء کرده شود. و باقی القاب زیاد رسمی اگر برای من نوشته میکنید من جواب نخواهم داد. من قطعاً نمیخواهم برای من فدا و تصدق پادشاه جم دستگاه یا شهریار قدر قدرت نوشته شود. اگر پادشاه عزیزم نوشته شود والله بسیار خوش میشوم...»^(۵)

پوشیدن لباس های رسمی گوناگون که هرکدام برای محفلی اختصاص داشت منع شد و برای لشکری لباس رنگ خاکی با روب و سرشانه و کمر بند و برای مامورین ملکی سیاه ساده تعیین گردید. تمام نشانها به جز نشان استقلال حربی ملغی شناخته شد»^(۶)

چنانکه دیده میشود در دوره حکومت امانی بر ضد هرگونه تبعیض و دلالتهای کهنتر و مهتر در میان مردم با پافشاری و ایمان محکم مبارزه شد و تلاش صورت گرفت تا از طریق تحکیم مساوات اجتماعی يك پارچگی ملی میسر شده و اقوام و قبایل مختلف افغانستان دست دوستی بهم بدهند و برای حفظ آزادی و به خاطر خرمی و آبادی کشورشان کار کنند.

امیر امان الله به اهمیت اتفاق ملت بخوبی پی برده بود و هرگز نمی توانست بدون هیجان در باره آن سخن بگوید. در سال ۱۳۰۴ که به قندهار سفر کرد در مسجد خرقه مبارک روز هفتم عقرب حین ایراد خطبه نماز جمعه در باره اتفاق ملت به تفصیل بحث کرد و در جایی

چنین گفت: هر کسی که در افغانستان زنده گی میکند بدون استثنا افغان گفته میشود. پس درانی و غلجایی و اچکزایی و اوپره چه معنی دارد؟ و به کار بردن کلمه اوپره را برای اقوام و قبایلی که گویا بی نام و نشان اند و افراد سر برآورده ندارند تحقیر ناجایز دانست و جداً منع کرد و همه این اختلافات را بهترین سلاح بدست دشمنان و طن شمرد. و گفت: «... و دشمنان ما از این خصومت در میان ما چقدر عظمت یافته اند. آه ما را بدست خودما از ما جدا کردند. تکه تکه نمودند پارچه پارچه ساختند و تمام قوای ما را میان خود ما به تحلیل رساندند. (در اینجا اشک های امیر جاری می شود)».^(۷)

باهمه دشواری هایی که سر راه بود روشنفکران سهیم در حکومت امانی و شخص شاه در برنامه های اصلاحی حکومت برای حقوق زنان فصل خاصی را عنوان کردند. نخستین بار زنان در کار اداره مملکت با مردان شریک شدند. مثلاً: اداره مکتب مستورات را شخص ملکه ثریا و عده یی از زنان روشنفکر به عهده گرفتند که در فصل آموزش و پرورش از آن به تفصیل سخن خواهیم گفت و مدیریت شفاخانه مستورات و اطفال رامدتی اخترالسراج خانم محمد یونس دختر امیر عبدالرحمان و عمه اعلیحضرت امان الله به عهده داشت. بعد از آنکه او مریض شد سردار بیگم همشیره عزیزالله مدیر عمومی نفوس بحیث مدیره شفاخانه مقرر شد.

یادداشت ها:

- ۱ - «خطابه ایرادیه ذات اقدس ملوکانه»، طلوع افغان، شماره های ۳۵ و ۳۶ سال ۶ (ده دلو سال ۱۳۰۴)
- ۲ - امان افغان، شماره ۸ سال اول، (۳۰ ثور سال ۱۲۹۹ مطابق ۲۰ می ۱۹۲۰)
- ۳ - امان افغان شماره ۸، سال اول (۳۰ ثور ۱۲۹۹ مطابق ۲۰ می ۱۹۲۰)
- ۴ - امان افغان، سال ۹، شماره ۳۴
- ۵ - «لویه جرگه»، نوروز، سال اول، شماره ۴
- ۶ - مقاله «لویه جرگه» در همان جریده، همان شماره.
- ۷ - «عیناً خطبه اعلیحضرت معظم غازی به جامع خرقه نبوی» طلوع افغان، شماره ۱۹ سال ۵ (۱۹ عقرب سال ۱۳۰۴).

آموزش و پرورش

گسترش چشمگیر زمینه آموزش از خصوصیات مبرم این دوره ده ساله است. مبارزان «اخوان افغان» که کارهای عمده را در دستگاه دولتی به دوش داشتند به تعمیم دانش در مملکت ارج فراوان می نهادند و برقرارشدن مناسبات خردمندانه را بین افراد جامعه یکی از عوامل اساسی ترقی کشور می پنداشتند و شخص اعلیحضرت امان الله عشق بیکرانی به تعلیم و تربیت فرزندان مملکت و تعمیم سواد بین مردم داشت. چنانکه در یکی از بیانیه های خویش گفته بود: «... من هر قدر در باب ترقی و بهبودی شما ملت تفکر نموده ام بدون راه علم دیگر راه نیافته ام و پایه اول علم مکتب است. چون چنین است نیک بدانید که بخیر شما بوده و شما را براه مستقیم مایل ساخته میخوام با کمال سویه، از عالم باخبر شوید، ترقی کنید تا کی درین مغاک جهل بوده از عالم بی خبر و از علم محروم باشید»^(۱)

در ایندوره دلبستگی حکومت را به معارف تا حد زیادی پشتیبانی مردم نیز همراهی میکرد.

چنانکه در ستاره افغان میخوانیم: «..از همه مقدمتر حاکم ریزه کوهستان و پنجشیر عالیجاه محمد امانخان، رعایای مستقله خودش را

به فوائد معارف آگاه ساخت، چنانچه مردم کوهی هفده صد روپیه اعانه سالانه برای بنای مکتبی در ریزه کوهستان متقبل شدند. چون وجه مذکور کافی نمی آمد سالانه سه هزار روپیه دیگر اعلیحضرت همایونی منظور فرمودند. از یک و نیم سال است که مکتب مذکور مسما به مکتب عزت قایم و شصت نفر بچه ها در آن مشغول تحصیل میباشند. بعد از آن مردم پنجشیر برای تاسیس مکتب فی یک روپیه (ده پیسه) در مالیات خود افزودند که مکتبی به نام «اخوت» در رخه پنجشیر بنیاد شد حالت تعلیمی آن مانند مکتب عزت است. (۲)

مردم سمت جنوبی هفتاد و پنج هزار افغانی با چهار صد نفر معلم برای تاسیس چهار مکتب در خوست و چمکنی و زرمت و گردیز دادند. تاجران قندهار برای تاسیس یک باب مکتب دوازده هزار روپیه به محصول تجارتی خود افزودند (۳). در سال ۱۲۹۹ که ملکه ثریا در یک مجمع زنان در باره ارزش علم و معارف و پیشرفت زنان جهان و عقب مانده گی زنان افغانستان سخنرانی کرد پنجاه نفر زن در کار تاسیس اولین مکتب دختران و خدمت معارف داوطلبانه اظهار آماده گی کردند. و خود ملکه پذیرفت که به حیث مفتش مکتب مستورات کار کند. مردم جمال آغه و پنجشیر و غیره با تقاضا دولت را واداشتند تا هرچه زودتر برای شان مکتب تاسیس کند.

اینها همه گواهی هایست به علاقه مردم افغانستان به تعلیم و تربیه فرزندان شان که در آئینه جراید آن دوره انعکاس یافته است. مصارف معارف قبل از سال ۱۹۱۹ شصت و هشت هزار روپیه کابلی بود. در سال ۱۹۰۲ به پانزده لک روپیه رسید و در سال ۱۹۲۸ قرار اظهار اعلیحضرت امان الله در سومین لویه جرگه مصارف تعلیم و تربیه به

شصت لك و هشتاد و هشت هزار روپيه می رسيد كه از جمله پنج لك و چهل هزار افغانی آنرا ملت بنام مصارف معارف می پرداخت و باقی بدوش دولت بود.^(۴)

بعد از آنکه بر اساس « نظامنامه تشکیلات اساسیه افغانستان » وظایف نظارت معارف مشخص شد نظارت معارف در همان سال ۱۹۲۰ پیشنهاد ذیل را به

حضور شاه تقدیم نموده منظوری حاصل کرد.

۱- تاسیس مکتب عالی برای تنظیم امور شرقیه که نصاب آن نیز ساخته شده است.

۲- تاسیس يك مکتب صنایع نفیسه. هر چند قبلاً چنان مکتبی در پغمان تاسیس شده بود که امور آن توسط اداره مکتب حریبه تنظیم میشد مگر چندان پیشرفتی نکرد.

۳- افتتاح يك مکتب السنه

۴- تشکیل وزارت معارف:

- ناظر معارف

- مدیر عمومی دونفر، یکی مخصوص تعلیم و دیگری برای محاسبات.

- مفتشین مضامین و نصاب مکاتب.

- مستشار نظارت معارف.

ناظر و مستشار همه وقت از داخل مملکت و از افراد وطنی میباشند.

۵- انعقاد يك مجلس علمی از ارباب فضل و دانش و علماء در

دائرة نظارت معارف که بریاست ناظر معارف در هفته یکبار دائر شود و در باره ترقیات معارف تدوین نظامنامه ها و پروگرامهای صنوف و تاسیس مکاتب جدید غور و تعمق نمایند.

۶- تشکیل انجمن معارف به شمول اعیان مملکت و نظار و افسران بزرگ که سالی یکی دوبار جلسه کند و راپورها و سالنامه های معارف را سنجیده و ملاحظه و معاینه در جات ترقی معارف را در وطن معلوم نماید.»^(۵)

بنای انجمن معارف قبل از سال ۱۹۱۹ گذاشته شده بود که پلانهای ارزشمندی

طرح کرد اما اکثر آن پلانها عملی نشد و نزدیک های سال ۱۹۱۹ مسأله تعلیم و تربیه در حاشیه برنامه کار دولت قرار داشت و مخصوصاً بعد از آن وقت که مکتب کانون فعالیت مشروطه خواهان شد در بار از آن دل خوش نداشت.

انجمن علمیه در سال ۱۹۲۰ دائر شد. اعضای آنرا ناظر معارف تعیین نموده به تایید شاه رسانده بود. رئیس انجمن خود ناظر معارف بود و دیگر اعضا ذوات ذیل بودند:

- ۱- جناب سردار محمدعزیز ایشک آقاسی خارجه
- ۲- شیر احمد ایشک آقاسی نظامی سابق.
- ۳- حسن حلمی افندی.
- ۴- مولوی غلام محی الدین سرشته دار دارالمعلمین.
- ۵- داکتر عبدالغنی

- ۶- محمد اسحق معاون نظارت امور خارجه
 - ۷- کرنیل عبدالطيف خان.
 - ۸- علی محمد کامياب صنف عاليه تهييه.
 - ۹- مير سيد قاسم قائم مقام مدير و مشير رئيس انجمن.
 - ۱۰- قاضي محمد غوث
 - ۱۱- مير محمد صديق معلم مضمون مخفف نویسی
- فارسی
- ۱۲- قاری عبدالله
 - ۱۳- ملا آقابا
 - ۱۴- غلام محمد رسام

در سال ۱۲۹۸ وزارت معارف نشر مجله ماهانه (معرف معارف) را آغاز کرد و در همان سال نشان معارف قلم و کتاب و شمشیر تعیین شد.

یادآور می شویم که جمعیت (اخوان افغان) در جلسه های سری به کتاب و قلم و شمشیر سو گند یاد میکردند و تعیین شکل نشان به آنصورت گویا قدر شناسی بود از جانبازی های آن فرزندان فداکار افغانستان که به سر باورهای پاک جانهایشان را گذاشتند و آنانیکه هنوز در کار آبادی افغانستان مترقی عرق میریختند. نظارت معارف تا سال ۱۹۲۰ به تهیه نظامنامه ها و پلانهای اصلاحی مصروف بود و از آن سال به بعد مکاتب متعددی در حومه کابل و دیگر و لایات کشور تشکیل گردید. بین سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۱ به تعداد بیست و دو باب مکتب ابتدایی در نواحی اطراف کابل افتتاح شد.

تعلیم در مکتب مدارج سه گانه داشت: ابتداییه، رشديه و اعدادیه. دوره

ابتداییه پنجسال بود. دوره رشدیه سه سال و دوره اعدادیه نیز سه سال بود، بعد از ختم دوره اعدادیه به نام صنف تهیه یکسال دیگر نین امکان تحصیل وجود داشت. شاگرد بعد از ختم اعدادیه اگر می خواست در صنف تهیه به تحصیل ریاضیات یا فلسفه و ادب می پرداخت و سال تهیه گویا سال فراگرفتن تخصص شمرده میشد.

سال تعلیمی ده ما بود و شاگردان روز پنجشنبه رخصت بودند و روز دوشنبه تا نیم روز درس میخواندند و روز جمعه مانند دیگر روزها بدرس حاضر می شدند.

در پایتخت علاوه بر لیسه حبیبیه که وجود داشت لیسه امانی در سال ۱۳۰۴ و مکتب رشدیه غازی در سال ۱۳۰۶ و رشدیه امانیه (استقلال) در سال ۱۳۰۱ تاسیس شد. همچنان مکاتب تلگراف، رسامی، نجاری، السنه، زراعت، مکتب پولیس، موزیک، مکتب طبیه، موسسه قالین باقی، مکتب مساحت و کورسهای شیشه سازی و سمنت سازی و غیره دایر گردید.

در دیگر ولایات رشدیه جلال آباد رشدیه کندهار، رشدیه هرات، دار المعلمین هرات، رشدیه مزار شریف، رشدیه قطغن و بدخشان در همین ده سال تاسیس شد.

بنابر گزارش وزارت معارف در لویه جرگه سال ۱۳۰۷ تا آنوقت تعداد مکاتب ابتدایی در همه نقاط افغانستان به ۳۲۲ باب و تعداد مکاتب عالی در مرکز و ولایات بشمول امانی و امانیه به ۲۲ باب میرسید. از مکاتب ابتدایی ۸۲۳ نفر فارغ التحصیل شده بودند و یکصدویک نفر را برای تحصیل به خارج فرستاده بودند که از جمله هفده نفر بعد از

ختم موفقانه تحصیل به وطن بازگشتند.

تعداد معلمین مکاتب قبل از سه سال نژده هزار نفر بود که تا سال ۱۹۲۸ به پنجاه و یک هزار نفر رسید. ششصد و پنجاه نفر معلم در مکاتب ابتدایی و صد نفر در مکاتب عالی تازه مقرر شدند (۶)

از روی اعداد و ارقامی که ذکر شد، میتوان به سرعت رشد تعلیم و تربیه و افزایش مکاتب به آسانی پی برد.

اولین مکتب قضات در سال ۱۲۹۹ گاهیکه محمد سلیمان وزیر معارف بود در کابل باز شد. نصاب تعلیمی آن مطابق پروگرام ممالک اسلامی، مصر، عراق و عربستان سعودی ترتیب شده بود. مضامینیکه تدریس میشد عبارت بود از تمام علوم اسلامی و شرقی به ویژه عقاید دینیات، فقه، اصول، منطق، فلسفه، تصوف، صرف و نحو، تاریخ، جغرافیه، ریاضی، هندسه و اردو. دوره آموزش آن دوازده سال بود. شاگردان شب را نیز در خوابگاه مکتب سپری مینمودند. تمام مصارف را دولت می پرداخت. در سال ۱۳۰۲ مکتب مذکور توسعه یافت و نامش نیز دارالعلوم عربی گذاشته شد.

امور تدریسی مکاتب امانی و امانیه را مدیران جرمنی و فرانسوی اداره میکردند. در امانیه زبان فرانسوی و در امانی زبان المانی تدریس می شد. در این دو مکتب از هر شاگرد ماهوار شش روپیه فیس می گرفتند که در مقابل، خوراک و لباس همشکل به شاگردان میدادند.

در مکتب السنه که در سال ۱۳۰۷ تاسیس شد زبانهای انگلیسی، روسی، آلمانی و فرانسوی آموخته میشد. درس از ساعت پنج و نیم آغاز

می یافت و دو ساعت طول می کشید و حق التعلیم ماه پنج افغانی بود و شاگردان وسایل آموزش را از وزارت معارف میخریدند.

در سال ۱۳۰۰ (۱۹۲۱ م) نخستین بار در تاریخ مملکت زمینه تحصیل به شکل عصری و رسمی برای زنان افغانستان فراهم گشت و مکتب مستورات تاسیس گردید. نصاب تعلیمی مکتب مذکور با مضامین مانند پخت و پز، دوخت و بافت، اداره منزل و تربیه طفل و تاریخ زنان نامور جهان و مسایل دینی بیشتر مورد نیاز زنان از نصاب تعلیمی مکاتب پسران فرق میشد. کتب درسی مخصوص برای این مکتب تألیف و چاپ شد. در مکتب مستورات در آغاز زنان تدریس می کردند و بعد در سال ۱۳۰۹ که مکتب وسعت بیشتر یافت مردان سال خورده نیز به معلمی مکتب مستورات گماشته شدند و از همان سال تدریس لسان خارجه هم داخل برنامه گردید. تا سال های اخیر این دوره ده ساله مکاتب دختران عبارت بود از سه باب مکتب ابتدایی و یک باب مکتب رشدی.

در اوایل سال ۱۳۰۷ خوردهسالان مکتب مستورات به صنف های اول و دوم مکتب رشدیه امانیه شامل شدند و نخستین بار در تاریخ کشور دختران و پسران پهلوی هم بر چوکی آموزش نشستند.

در همان سال تعلیمات دختران تا رشدیه چهارم بلند رفت و تعدادی از آنان برای تحصیلات بلند تر به ترکیه فرستاده شدند.

مفکوره فرستادن شاگردان به خارج در سال ۱۳۳۱ هـ. ق که سردار عنایت الله معین السلطنه آمریت مکتب حبیبیه را به عهده گرفت و انجمن معارف تشکیل شد و توسط انجمن مذکور پیشنهاد گردید، بدینصورت

که بعد از صنوف ابتدایی چهارساله رشدیه و اعدادیه دو شعبه شود و فارغان يك شعبه به کارهای دولتی گماشته شوند و از شعبه دیگر برای آموزش بیشتر به خارج کشور بروند - اما مانند دیگر پلانهای انجمن این پلان نیز عملی نشد.

در اوایل سال ۱۳۰۰ هـ ش (۱۹۲۱ م) اعلیحضرت امان الله منظور فرمود که سه صد نفر متعلم به خارج فرستاده شوند. از جمله صد نفر به اروپا بروند و دو صد نفر در هند بمانند که از آن جمله نیز صد نفر برای تحصیلات اروپا در هند آماده شوند و صد دیگر تحصیلات خود را در هند به پایان برسانند. برای مراقبت متعلمین مذکور مفتشین تعیین شده بودند که برایشان بنام «وظایف اتالیق و هدایت برای طلبا» دستور العمل ساخته بودند.

در همان سال متجاوز از ۳۰ نفر تحت نظر سردار محمدعزیز بفرانسه فرستاده شدند و تعدادی دیگر تحت راهنمایی سید محمدهاشم به آلمان اعزام شدند و باز در سال ۱۳۰۱ هـ ش (۱۹۲۲ م) شماری شاگردان خورد سال را به خارج فرستادند.

در سال ۱۳۰۶ دوره اعدادیه که بنابر رفتن شاگردان به خارج منحل شده بود باردوم ایجاد گردید و تا پایان های عهد امانی تا اعدادیه دوم رسیده بود.

برای تمام مکاتب افغانستان حتی بروی نیازمندیهای خاص مکاتب ذکور و اناث در هر مضمون کتب درسی تالیف یا ترجمه میشد. دارالتالیف وزارت معارف که قبل از این دوره بنام بیت العلوم حبیبیه تاسیس شده بود موازی با گسترش دامنه مکاتب کتاب تهیه میکرد مثلاً

تنها در سال ۱۳۰۷- (۱۹۲۸) ۲۷ جلد کتاب جدید برای مکاتب مختلف تهیه شد بدین تفصیل:

کتاب حقوق و اداره و مقدمه حقوق و قواعد که توسط کمال عاطف بیگی برای صنوف رشديه ملكی تالیف شده بود. حقوق جزاء و کتاب فن مالی و معلومات مالیه را جوادیبگ برای رشديه ملكی تالیف کرد. حقوق تجارت را آقای صفوی و کتاب علم تربیه را هاشم شایق برای رشديه ملكی تالیف نمود. جغرافیه افغانستان را محمدعلی برای رشديه چهارم تالیف کرده و دو جلد فزیک برای رشديه سوم و رشديه چهارم توسط عبدالستار تالیف شد. و فزیک برای صنوف سوم اعدادی توسط آقای شیوا تالیف گردید و زیاده برآن آقای شیوا برای صنوف سوم اعدادی کتاب درسی کیمیا نیز تالیف کرد. محمد علم معلم برای صنوف دوم اعدادی کتاب تاریخ تالیف نمود و سیدعلی اختر برای مکتب متوسطه اعدادی کتاب نباتات را نوشت. و همچنان سیدعلی اختر کتاب معرفت الارض را برای تدریس در مکتب متوسطه اعدادی تالیف کرد. محمد اشرف کتابهای جبر و هندسه را برای سال اول اعدادی تالیف نمود. و ارتقای اصول تربیه توسط محمد ابراهیم معلم نظریات مکتب تلگراف ترجمه شد و کتاب نظم و نسق تعلیم جاپان را آقای محمد حسین رئیس تدریسات ترجمه کرد. کتاب صنایع بودایی را آقای صفوی برای موزیم ترجمه نمود، و کتابهای حصه اول هدایات رسم کردن از برای مناظر طبیعی، در تمهیدات راجع به صفت اشیا و ترکیب آمیزش رنگ و در خصوص رسم کردن - حصه دوم و در خصوص رسم کردن - حصه سوم و فن رسم کردن مناظر به ذریعه واتر کلر «رنگ آبی»، هدایات رنگ کردن شبیه انسان و هدایات فن رسم کردن یعنی رنگ با

آب آمیخته توسط عبدالصمد برای مکتب رسم ترجمه و کتاب تمدن جدید را ادیب خان رئیس مکتبین ترجمه کرد. از کتابهای مذکور بعضی در همان سال ها چاپ شد و بعضی قرار بود چاپ شود.^(۷)

در این دوره رشد تالیف و ترجمه کتب دری با افزایش تعداد مکاتب همگام بود. بین سالهای ۱۳۰۳ و ۱۳۰۷ دارالتالیف وزارت معارف ۱۳۳ جلد کتاب تالیف یا ترجمه کرده و جهت آسان تر برآورده شدن این مامول وزارت معارف مطبوعه یی را بکار انداخت که به تهیه موادچاپی آن وزارت اختصاص داشت. در این ده سال فضای آموزش آزاد و از هرگونه اختناق و فشار سیاسی پاک بود.

دانش آموزان از هرگونه تشویق مردم و حکومت برخوردار بودند. شاه شخصاً عشق سرشار به تعلیم و تربیه داشت، قصرشاهی «شهر آراء» را به معارف بخشید و خود همیشه از مکاتب و وضع امتحانها و دروس باخبر بود و در بعضی امتحانها اشتراک می ورزید. حکومت امانی در کار گسترش تعلیم و تربیه، هیچگوشه دور یا نزدیک کشور را فراموش نکرد. به تاریخ ۱۹ اسد ۱۲۹۹ مکتب راستی در جلال آباد بنا یافت و در ۲۶ حوت سال ۱۳۰۰ مکتب نکاوت در بامیان باز شد.^(۸) و همچنان که مکتب دانش را در چهل ستون نزدیک کابل گشودند، مکتب معرفت در تاشقرغان تاسیس گردید. در سال ۱۳۰۰ میرزا علیرضا مکتوب نویسن سابق دربار و بعدها معروف به منشی علی رضا شاعر نامدار میمنه شعری به اتفاق اسلام هرات فرستاد که از تاسیس مکتب در میمنه خیر میدهد در آن شعر تصریح میکند که نخستین مدیر نخستین مکتب احمدقلی بوده است:

احمدقلی آنکه مدیر است به مکتب
در میمنه بانیت باظهار معارف
جهدش که شود جهل ز مردم همه دانش
شوقش که شود بیشتر افکار معارف
از شکر فزونست چگویم چه نویسم
تاخورد و کلان گشته خریدار معارف
در میمنه طاوس هنر بال فشان شد
گردید رضا بلبل گلزار معارف^(۹)

در این دوره تعدادی از اعضای (اخوان افغان) که آقای عبدالهادی داوی، مولوی غلام محی الدین و محمد ابراهیم چنداولی و غیره در شمارشان بودند با اهدای کتابهای شخصی خود بنای کتابخانه ملی را گذاشتند. از جمله مثلاً آقای داوی يك صدو پنجاه جلد کتاب از کتاب خانه پدرش را در اختیار کتابخانه ملی گذاشت. و شاه از این اقدام طرفداری کرد و کتابخانه غنی نایب السلطنه را با نسخ خطی نفیس آن به کتابخانه ملی بخشید.

در این دوره دهساله به سوادآموزی بزرگ سالان نیز توجه کافی بعمل آمد. تا سال ۱۹۲۷ برای سوادآموزی از طرز کاکا استفاده میشد.

کاکا سیداحمد فرزند فیض محمد لودین بن ملا نصوح پسر سردار کهندل خان در سال ۱۲۷۱ هجری قمری در قندهار تولد یافته بود. وی

تحصیلات ابتدایی خود را در قندهار تمام کرد و به مکتب حربیه که در زمان امیر شیرعلی در بالاحصار دائر شده بود شامل شد. در دوره تحصیل اکثر در امتحان هاییکه در حضور امیر اخذ میشد به درجه اول کامیاب میگردید. کاکا چندروزی از محضر درس سید جمال الدین افغانی نیز بهره ور شد. بعد از دوره مکتب مدت کوتاهی در خدمت نظام بود که بزودی آنرا ترك گفته به قندهار رفت و در پایان پادشاهی امیر شیرعلی دوباره به کابل آمد. در آغاز امارت عبدالرحمان بزندان افتاد که تاختم پادشاهی امیر موصوف در زندان بود. در عهد امیر حبیب الله منتظم مدرسه حبیبیه مقرر شد و در سازمان مشروطه خواهان به فعالیت سیاسی پرداخت و رئیس یکی از حلقه ها بود. در سال ۱۹۰۹ زندانی شد و تا سال ۱۹۱۹ در زندان بود. در آغاز حکومت امانی از زندان رها گردید. وی در این دوره از اعتماد و احترام فراوان حکومت و مردم برخوردار بود. مولفات کاکا عبارت است از:

۱. ضیاء الحساب (چاپ نشده)
۲. شرح صرف و نحو عربی به دری
۳. کلید خزائن قرآنی - بهترین اصول فهرست قرآن مجید که از روی يك فهرست دیگر آسانتر و مفصلتر ساخته شده است.
۴. مجموعه اصول متداوله و مقاله اول و دوم اقلیدس باشکال و تصحیحات به دری و پشتو.
۵. منتخبات کاکا در چهل صفحه مجموعه نکات تازه و اشعار و شاه فرد های گزیده.
۶. صرف و نحو پشتو.
۷. زنده گی نامه کاکا به قلم خودش که تا سی سالگی او را در بر

میگیرد.

۸. کتاب طرز کاکا یا طرز جدید.

(طرز کاکا) را کاکا سید احمد در زندان نوشت و به وسیله بی به هند فرستاد و در آنجا چاپ شد.

در آغاز جلوس اعلیحضرت امان الله کاکا از زندان رهایی یافت و «طرز» او در تمام مکاتب مورد استفاده قرار گرفت و زیاده بر آن مکتب سواد آموزی در کابل گشایش یافت که اداره آنرا به کاکا سپردند و طرز کاکا در آن تدریس میشد.

سوادآموزی عساکر نیز با «طرز» مذکور صورت می‌گرفت. به اساس طرز کاکا در چهل روز شخصی میتوانست بخواند و بنویسد و کاکا خود در پایان عمرش ادعا میکرد که دوازده هزار نفر را با استفاده از طرز خود خواننده ساخته است.^(۱۰)

کاکا سیداحمد روز یکشنبه ۱۴ حوت سال ۱۳۶۹ هجری قمری (۱۳۰۹) در هفتاد و پنج سالگی در کابل وفات یافت. انیس در باره وی نوشت: «... عجبت از همه اینکه سی و پنج سال از عمرشان در محبس بنام مشروطیت گذشت و از آن ذواتیکه قربان مشروطیت گردیده اند بود که خوبتر ین ایام سعادت شان در دوران اعلیحضرت غازی بوده است.»^(۱۱)

شیوه دیگری که برای سوادآموزی به کار میرفت (اصول صوتی غازی) یا (اصول صوتی امانی) نام داشت مطابق آن شخصی ناخوان در حالیکه روز دوساعت درس میخواند در ۲۰ ساعت خواننده میشد

اصول مذکور را اعلیحضرت امان الله در سال ۱۳۲۷ هـ ایجاد کرد و خودشی در همان سال هرشب در مسجد شاه دوشمشیره رفته تعدادی ناخوان را مطابق اصول مذکور درس می داد و در اخیر امتحانی گرفت و معلوم شد که بعد از بیست ساعت درس از روی (اصول صوتی) شخصی می تواند کلمات را بخواند. ^(۱) سپس از اصول مذکور برای سواد آموزی عساکر کار گرفتند و نتایج سودمندی حاصل شد.

یاد داشت ها:

- ۱- «ماحصل بیان اعلیحضرت غازی»، طلوع افغان، شماره ۱۷، سال ۵ (۱۲ عقرب ۱۳۰۴)، ص ۳
- ۱- «مکتوب از نظارت جلیله معارف»، ستاره افغان، شماره دهم، چهار شنبه ۱۳ دلو ۱۲۹۹ سال اول
- ۲- «حوادث داخلی»، طلوع افغان، شماره یک، سال اول.
- ۳- «افتتاح باب دوم ترقیات افغانستان، یا دوره سومین لویه جرگه»، امان افغان، سال ل، نهم، شماره ۳۳ (۱۶ سنبله ۱۳۰۷)
- ۴- «اصلاحات»، امان افغان، سال اول، شماره ۱۲ (۱۷ جون سال ۱۹۲۰)
- ۵- امان افغان، سال ۹، شماره ۳۴
- ۶- «تالیفات مهم»، امان افغان سال ۹، شماره ۶ (۲۹ حمل ۱۳۰۷).
- ۷- اتحاد مشرقی، سرمقاله مدیر و سرمحرر، شماره ۱۹، (۱۵ ثور سال ۱۳۰۶).
- ۸- «مکتوب از میمنه»، اتفاق اسلام، سال ۲، شماره ۲۸ (۸ حوت ۱۳۰۰) ص اول
- ۹- «کاکا سید احمد»، انیس، شماره ۲۵ سال ۲، «مرگی کاکا سید احمد» امان افغان، سال ۹، شماره ۴۹
- ۱۰- «خواننده شدن ناخوان در بیست ساعت یا صوتی امانی»، انیس، سال اول، شماره ۱۳
- ۱۱- امان افغان، سال ۹، شماره ۳۳

رشد وسایل مفاهمهٔ جمعی

«ما ملت افغانی نیز در این دوره نهضت امانیه حق داریم غرض اصلاح امور ملی و کشوری خود آزادانه بگوییم، عمل صادق و کاذب را از هم سوا کنیم. امروز ملت افغانی در این عصر امانی آزادانه امر مقدس «مسیح امور اجتماعی ملت افغان» را در گوش دارند که در روز وداع فرمودند:

«ای ملت غیور افغان زیر استبداد نروید، غیر قانون دیگر حکم را قبول نکنید!»^(۱)

این عبارات از سرمقاله انیس گرفته شده و نویسنده آن رحمان و بگمان غالب همان عبدالرحمان افغان مبارز آتشین و عضو دلیر اخوان افغان است. اساس آزادی مطبوعات که محمودطرزی در شرایط دشوار به خاطرش نفس میسوخت در این دوره به استواری گذاشته شد و توسط مادهٔ یازدهم قانون اساسی به تایید رسید. جراید و مجله‌ها با امانت داری و دقت تمام کوشش‌های حکومت را بسود اصلاحات منعکس میساختند و آراء و عقاید مردم را در پهلوی آن مینهادند. و بدین صورت تفاهمی که بین مردم و حلقه‌های اداری بوجود می‌آمد از سویی دولت را کمک میکرد تا قدمهای بعدی را استوارتر بنهد و از سوی دیگر مردم

را در فهم بهتر برنامه های اصلاحی یاری مینمود. گذشته از آن، مجله ها و جراید بر اشتباهات موسسات و دواير آزادانه انگشت ميگذاشتند و كمك ميکردند تا نظام نامه ها دقيق تر عملی شوند و راه خودسری ها و بی بند وباری های آمران دواير بسته شود و در مسایل خارجی نیز جراید و مجله ها وظیفه خود را پیروزمندانه به سر می رساندند. همان بود که با وصف عمر کوتاه روزنامه نگاری در افغانستان این پدیده مهم فرهنگی توانست کرسی شایسته خود را بدست آورد و در لویه جرگه سال ۱۳۰۷ (۱۹۲۸م) که رشوه ستانی یکی از عوامل عمده بی سروممانی کارها و نارضامندی مردم شناخته شد پیکار با آنرا بدوش مجله ها و جراید گذاشتند و این فساد اجتماعی را بدست آزاد مطبوعات سپردند و فیصله کردند که کسانی که بدان رشوت مجبور می شوند از ولایات قریب الي يك ماه و از بعید الی دوماه به حکومت بنویسند و «باید زبان جراید باندازه بیکه شورای ملی تصویب کند آزاد باشد. اگر چه در قانون موجوده هم آنقدر سخت نیست ولی شورای ملی قانون را دیده آزادی جراید را توسعه بدهد تا جراید بتوانند اشخاص خوب و بد را معرفی و خوبی و بدی شانرا بیان نمایند»^(۲)

نکته دیگر قابل توجه در این دوره فزونی تعداد جراید و مجله هاست. حکومت امانی با فهم تاثیر مطبوعات در تنویر ذهن مردم و رشد آگاهی سیاسی و اجتماعی شان و عملی شدن پلانهای اصلاحی دولت به شکل بهتر - در شرایط ناتوانی مالی و پایین بودن سطح ذهنی مردم سرمایه هنگفتی را صرف کرد و بیست و سه جریده و مجله و روزنامه در این دوره دهساله اشاعه یافت.

امان افغان: از ۲۲ حمل سال ۱۹۹۸ مطابق ۱۲ اپریل ۱۹۱۹ به نشرات آغاز کرد. در آغاز مدیر و سرمحرر آن آقای عبدالهادی داوی بود و در هر پانزده روز نشر میشد. هدف نشر امان افغان در نخستین شماره آن در چهار نکته چنین خلاصه شده بود:

۱. در وطن و ابنای وطن شوق تحصیل علم و فن پیدا کردن و از بیداری لازمه عصر حاضر آگاهی دادن.
۲. افکار آزادی را آزادانه اشاعت نمودن.
۳. هیئات موجوده محترم دولت متبوعه مقدسه خود را (بنابر آزادی دوستی و آزادی خواه اش) احترام و اطاعت صمیمانه و حتی الامکان اعانت صادقانه نمودن.
۴. بیطرفانه ابنای وطن را آشنای سیاست دنیا خصوصاً عالم اسلام ساختن.

اتحاد مشرقی: در ماه حوت سال ۱۲۹۸ (۱۹۲۰ م) در جلال آباد به نشرات پرداخت. نخستین مدیرمسئول آن برهان الدین کشکی بود و هفته دوبار نشر میشد.

غازی یا الغازی: در ماه میزان سال ۱۳۰۰ (۱۹۲۱ م) در خوست ولایت پکتیا به نشرات آغاز کرد. جریده هفتگی بود و آقای عبدالله به حیث مدیر و سرمحرر آن کار می کرد.

مجله معرف معارف: در اول سنبله ۱۲۹۸ از طرف وزارت معارف در کابل نشر شد. این مجله ماهانه به مدیریت مسوول محمدحسین بیشتر مطالب مخصوص تعلیم و تربیه چاپ میکرد.

مجله مجموعه عسکریه: نخستین نشریه مخصوص چاپ موضوعات نظامی بود که در سال ۱۳۰۰ (۱۹۲۱ م) به مدیریت عبدالطیب خان (رئیس دائره ارکان حربیه) به نشرات پرداخت و ماهوار از طرف وزارت حربیه چاپ میشد.

مجله مجموعه صحیه: نخستین شماره آن در اول قوس ۱۳۰۶ (۱۹۲۷ م) از طرف مدیریت مستقله طبیه به چاپ رسید و در سال ۱۳۰۷ نشر آن متوقف گردید.

جریده اتفاق اسلام: به تاریخ اول سنبله ۱۲۹۹ (۱۹۲۰ م) در هرات تاسیس شد. مدیر این جریده هفتگی عبدالله قانع هروی بود. در سال ۱۳۰۱ بنام «فریاد» چاپ میشد و باز در چهارم ثور ۱۳۰۸ (۱۹۲۸ م) دوباره بنام اتفاق اسلام ظاهر شد.

ستاره افغان: این جریده در نهم قوس سال ۱۲۹۹ در جبل السراج به نشرات آغاز کرد که هر چهارشنبه چاپ می شد و سرمحرر آن میر غلام محمد الحسینی و زبان مقالاتش ساده بود.

روزنامه افغان: این نخستین روزنامه افغانستان روز دوشنبه ۱۴ سرطان سال ۱۲۹۹ در کابل به نشرات پرداخت محرر آن محمد جعفر بود و مطالب به هردو زبان پشتو و دری در آن چاپ میشد و به همین نام مجله بی هم به قطع جیبی به چاپ میرسید.

طلوع افغان: در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی به مدیریت مولوی صالح محمد هوتک که مدیر معارف قندهار نیز بود به نشرات آغاز کرد و هفته

يك بار بروزهای چهارشنبه چاپ ميشد.

اتحاد اسلام: اين جريده هفتگی بتاريخ اول حوت سال ۱۳۰۰ (۱۹ فبروری ۱۹۲۲ م) در شهر مزار شريف (مرکز ولايت ترکستان آنوقت) اساس گذاری شد. دو هفته بعد از آغاز سال سوم (۱۵ حوت ۱۳۰۳ شمسی) بنام بيدار ظاهر شد و در سال ۱۳۰۷ - سال شورش « بچه سقو» بنام رهبر اسلام چاپ ميشد و در سال بعد دوباره بنام بيدار چاپ شد.

ابلاغ: روزنامه ديواری ابلاغ در سال ۱۳۰۰ به نشر آغاز کرد. اين روزنامه

يك روز در ميان يك رويه چاپ ميشد و در جايهای مزدحم شهر برای استفاده عموم بر ديوارها چسبانده ميشد.

ارشادالنسوان: نخستين شماره جريده هفتگی ارشادالنسوان در ماه حمل سال ۱۳۰۰ هجری شمسی چاپ شد. مدير جريده خانم اسماء رسميه معروف به (بی بی عربی) همسر محمود طرزی و سر محرر آن روح افزا معروف به منشيہ دختر محمد زمان خازن الکتب و خواهر حبيب الله طرزی بود.

حقيقت: نخستين شماره روزنامه حقيقت بروز چهارشنبه ۲۲ برج اسد سال ۱۳۰۳ شمسی (۱۹۲۴ م) در کابل چاپ شد. اين روزنامه هفته سه بار به نگارنده گی برهان الدين کشکی نشر ميشد و همزمان با شورش ملای لنگ بوجود آمد و بيشتر حوادث مربوط به شورش مذکور را تشریح و تفسير ميکرد و مردم را با جريان اصیل حوادث آشنا می

ساخت. عمر روزنامه مذکور يك سال بود و شماره يكصد و چهل آن «وداعیه حقیقت» یادشده است که شماره نهایی بود.

ثروت: جریده ثروت نخستین بار در اول ماه قوس سال ۱۳۰۳ هجری شمسی (۱۹۲۶) به نگارندگی صلاح الدین سلجوقی در کابل چاپ شد. جریده مذکور در هشت صفحه در هر پانزده روز نشر میشد و هدف آن راهنمایی مردم بود و در حل مشکلات اقتصادی و جلب توجه شان به اهمیت استقلال اقتصادی کشور.

آئینه عرفان: مجله معرف معارف در سال ۱۳۰۱ (۱۹۲۲ م) دیگر نشر نشد و بعد از دو سال به جای آن در جوزای ۱۳۱۳ (۱۹۲۴ م) از طرف وزارت معارف آئینه عرفان به نشرات آغاز کرد.

آئینه عرفان ماه يك بار چاپ می شد و بنابر مشکلات طبع باز متوقف شد. در سال ۱۳۰۵ تنها برای سه ماه نشر شد و در سال ۱۳۱۰ به همان نام قبلی «آئینه عرفانم» از نو اشاعه یافت.

پشتون ژغ: مجله ماهانه پشتون ژغ در سال ۱۳۰۷ (۱۹۲۸) نشر شد و بیش از يك شماره چاپ نشد.

جریده مکتب: این جریده در سال ۱۳۰۸ (۱۹۲۹) از طرف مکتب امانیه به نگارگی جلال الدین متعلم مکتب مذکور از چاپ بر آمد. جریده مذکور در آغاز در مطبعه انیس چاپ میشد و از شماره ۱۵ به بعد ظاهراً نسبت مشکلات طبع و نبودن مطبعه موقتاً به تعویق افتاد که دیگر ادامه نیافت.

انیس: ماده یازدهم نخستین قانون اساسی افغانستان به اهالی تبعه کشور

حق نشر جریده را قایل شده بود و به اساس آن محی الدین انیس یکی از جوانان دل آگاه و با ایمان وطن به سرمایه تنی چند از دوستانش نشر جریده انیس را آغاز کرد که در اول ماهی دوبار و سر از آغاز سال دوم هر هفته چاپ میشد. و در همان آغاز شعار «جریده ملی آزاد و خادم نهضت» در صفحه اول آن نقش شد.

انیس، دوره ده ساله حکومت امانی را دوره نهضت مینامید و جنبندگی عمومی اصلاحی را که در تمام وجوه زنده گی راه یافته بود و در مرکز تطبیق پلانهای آن شخص امیر قرار داشت بنام روحیه امانی میشناخت و پیوسته پذیرفته شدن «روحیه امانی» را در میان اقشار و طبقات مختلف مردم بررسی و ارزیابی می کرد و به این صورت می کوشید تا صفوف مردم را برای تحقق یافتن آرمانهای اصلاحی حکومت فشرده تر سازد و برای آبادی و ترقی کشور نیروی يك پارچه و استواری از رعیت و حکومت بوجود بیاورد.

نسیم سحر: این جریده نیز به سرمایه شخصی در ۷ دلو سال ۱۳۰۶ (۲۷ جنوری ۱۹۲۸ م) در کابل چاپ شد. صاحب امتیاز و نگارنده آن احمدراتب بود. نسیم سحر هر هفته يك بار نشر میشد و تنها پانزده شماره آن انتشار یافت. این جریده با در نظر داشت ماهیت طبقاتی جامعه افغانی تلاش میکرد تا درك سالم طبقاتی از مسایل اقتصادی و اجتماعی در روشنفکر و اهل سواد ایجاد کند و اصلاحات جاری را نیز از همین دیدگاه انتقاد میکرد.

در باره نسیم سحر مقاله یی به امضای ح متعلمه مستورات در جریده امان افغان چاپ شده بود که در آن گفته شده بود افسوس که نسیم سحر

به واسطه تندی مقالات مسلسل خود که میخواست بزرگترین علل در ماندگی ما را تشریح کند سقوط کرد... (۳)

نوروز: جریده پانزده روزه نوروز در سال ۱۳۰۷ به نشرات آغاز کرد. مدیر

مسئول آن محمد نوروز و نگارنده آن میرزا میر غلام بود.

رادیو: در سال ۱۳۰۴ دو دستگاه نشراتی رادیو خریداری شد و در سال ۱۳۰۷ یکی از آنها در کابل نصب شد و در نظر بود که دستگاه دیگر در قندهار به کار افتد. وزارت داخله وقت در راپور کارهایش که در لویه جرگه سال ۱۳۰۷ خوانده شد تاسیس اداره رادیو را در کابل و کندهار از کارهای انجام یافته شمرده بود.

دستگاه کابل که با قوه دو هزار ولت و به طول موج ۳۶ متر کار میکرد تا قندهار شنیده میشد. پیش از آنکه دستگاه کابل به کار آغاز نماید سی پایه رادیوی بتری دار در اختیار مردم گذاشته شد که در اواخر سال ۱۳۰۷ تعداد آن به هزار پایه رسید.

کار نصب دستگاه قندهار را حبیب الله کلکانی مانع شد. پخش برنامه های رادیو ساعت پنج عصر آغاز مییافت و هر روز خبرهای داخلی و خارجی، يك مقاله اجتماعی و چند پارچه موسیقی پخش میگردید.

یادداشتها:

۱. «از چاره های ترقی ما»، انیس شماره هشت، سال دوم
۲. «افتتاح باب دوم ترقیات افغانستان، امان افغان، شماره ۳۶، سال ۹ (۳۰ سنبله ۱۳۰۷)
۳. پست شهری چه میگوید، امان افغان، سال ۹، شماره ۲۰

ادبیات و دیگر هنرها

... بی پرده حرف زده به صراحت تکرار میکنیم که اینچنین شاعری و شعر خوانی و موهوم بافی در این دور تطور و عروج ما به قدر دانه خردل قیمتی ندارد...» (از مقاله صبور پغمانی منتشره انیس شماره ۹ سال (۲))

در این دوره بنابر آنکه مناسبات سرمایداری در کشور به آهستگی رشد می یافت و پیکار با نظام فنودالی که هنوز پابرجا بود هم در عرصه ایدئولوژیک و هم در عرصه فرهنگی جریان داشت، در مرز ادبیات تمایلات مترقی به کرسی می نشست. بورژوازی ملی و ملاکین که با بازار داخلی بستگی داشتند چون نیروهای تازه دم اجتماعی مواضع خود را مستحکم میکردند و حکومت (اخوان افغان) که نماینده منافع آنان بود قدرت را بدست داشت. بورژوازی ملی به پاخاسته که به انکشاف نیروهای تولیدی نیازمند بود به کادرهای ملی ضرورت داشت، از این سبب حکومت با تلاش خستگی ناپذیر تعلیم و تربیه را گسترش میداد و بی دریغ مکتب افتتاح میکرد که در فصل (آموزش و پرورش)

به تفصیل بیان کردیم و همچنان در برابر ادبیات نیز وظایف جدیدی گذاشته شد.

حفظ آزادی بدست آمده، رشد صنایع ملی، و تعمیم معارف، شعله ور نگاه داشتن آتش عشق وطن در سینه هر افغان، متحد ساختن قبایل و اقوام مختلف باشند افغانستان از موضوعات اساسی ادبیات بود و اما تنها شعرا و نویسندگان جوان و یا درجه دوم بارسنگین موضوعات یادشده را میبردند، اکثر چهره های پرفروغ ادبیات بنابر اهمیت نقش سیاست و اداره در تعیین سرنوشت کشور به آن مرز گذشتند. از محمود طرزی، عبدالهادی داوی، مولوی غلام محی الدین، مولوی صالح محمد در صفحات روزنامه ها و مجله ها تقریباً چیزی چاپ نمیشد. و عبدالعلی مستغنی شاعر استاد آغاز قرن بیستم در دوام این دهسال تنها یکی دو قطعه شعری چاپ کرده است. از مذنّب و فانی و عبدالرحمان افغان محرر اداره سراج الاخبار که اشعار شان پیوسته در سراج الاخبار چاپ میشد در این دوره شعری به نظر نمیرسد.

شعرای این دوره در همان قالبهای قدیمی موضوعات جدید را بیان کردند و بیشتر در وصف اعلیحضرت امان لله شعر می گفتند. وصف امیر مبالغه شعر سده های میانه را نداشت بلکه با ذکر اصلاحاتی که در زمینه های مختلف زنده گی بعمل آمد علاقه و کوشش وی به آبادی مملکت و آرامی مردم ستوده میشد. شیر احمد مخلص شاعر حضور اعلیحضرت امیر حبیب الله نهضت دورامانی را در اشعارش ستایش میکرد و از پاینده محمد فرحت، میر غلام حضرت شایق، خلیل الله کاتب وزارت مالیه (که شاید استاد خلیلی شاعر معاصر است) و محمد سرور در مجله ها و جراید پایتخت اشعاری چاپ میشد. منشی علی

رضای میمنگی اشعار خود را در اتفاق اسلام هرات چاپ میکرد. اشعار محمد یوسف پنجشیری و میرزا غلام جیلانی سرکاتب اداره «ستاره افغان» در ستاره افغان چاپ میشد و سید میر محسن آقای قندهاری اشعار پشتو می سرود و در «طلوع افغان» و «اتحاد مشرقی» چاپ میکرد و از عبدالرحمان تاجر هراتی اشعاری در انیس و امان افغان چاپ میشد.

از فرحت شعری در «اتحاد مشرقی» چاپ شده است که در آن شاعر همنوایی خود را با پلانهای اصلاحی دولت نشان میدهد و می نویسد:

به عدالت محبت است مرا به مساوات الفت است مرا

تیز فکری به انتظام وطن تیغ بازی و غیرت است مرا

چون صنایع ترقی ایجاد است زان جهت ذوق صنعت است مرا

گشته پر برگ و بار باغ وطن تا که شوق فلاح است مرا

ای وطن مال و جان فدا کردن پی حفظ تو نیت است مرا (۱)

شعرا همراه با مردم، حکومت امانی را با شور و شوق پذیرا شدند و شاعری با تخلص حبیب در مخمس بر غزل لسان الغیب حافظ که در امان افغان چاپ شده است، بابهجت و شادمانی به استقبال نهضت امانی میروند:

شکر خدا که نخل مراد مثمر گرفت باغ امید خلق عجب بارو بر گرفت

آخر دعای خسته دلان بین اثر گرفت ساقی بیا که یار ز رخ پرده برگرفت

کار چراغ خلوتیان باز در گرفت

و از روی اختناق و بیداد زمان گذشته پرده بر میگیرد و می نویسد:

هولی که خلق بنده و چون برده کرده بود

ترسی که دست و پای و زبان بسته کرده بود

عیسی دمی خدا بفرستاد و برگرفت

هرچند در بند اخیر تخلص شاعر (حبیب) ذکر شده است اما شناخته نشد که کدام حبیب بوده است. بهر صورت با اندیشه «حبیب» دیگر شعرای این دور نیز موافق اند و با زبان ساده و روان و خالی از هرگونه تصنع و تکلف اصلاحات را می ستایند بهترین نمونه شعر این ده سال شعریست از فرحت.

ساده گی شعر، احساس ملی که در آن نهفته است و تایید پلانهای دولت که از هر سطر آن میتابد این شعر را از اشعار نمونه وار می سازد و مادر این جا بیشتر بیت های آنرا نقل میکنیم:

از خنجر آبدار افغان آبست بروی کار افغان

در وقت غزا ثبات و جرئت باشد به خدا شعار افغان

مردانگی و دلاوری ها سرمایه افتخار افغان

دیدیم به زور بارها تافت سر پنجه باز سار افغان

بر تانیه گر فتاد يك چند	در فكر شكست كار افغان
جز ياس نكرد هيچ خرمن	از مزرع كار زار افغان
پوشيده اگر چه بود منكر	آن قايل آشكار افغان
از شان و شرافت و حقوقش	از عزت و اعتبار افغان
اينك بشنو كه دارد اظهار	گشته است چو باز بار افغان
دارم سر دوستی و الفت	با يار وفا شعار افغان
بر تافته نير سعادت	بر ملت بختيار افغان
تهذيب ز گلبن تمدن	گل ريخته در كنار افغان
از فيض عدالت است امروز	در امن و امان ديار افغان
تيغ قلم و زيان شمشير	گشته چو دستيار افغان
آزادی ها گذاشته مرهم	آخر بدل فگار افغان...
در كار خود اختيار دارند	كس را چه غرض بكار افغان
مشكل پس از اين كه باز گردد	كس مانع اقتدار افغان
گر بود برادرش نادول	ايران شده نيز يار افغان
با روسيه عهد با شرف بست	اين دولت هوشيار افغان
امريكه رفيق با صفائش	جرمن شده دوستدار افغان

ایتا لیه و فرانس و ژاپون شد

قابل اقتدار افغان... (۲)

باوصف آنکه در مدت تقریباً ۹ سال پیش از این دوره ده ساله شعرای سراج الاخبار نمونه های ادبیات جامعه گرا را بوجود آوردند و (ادب فنی) یعنی ادبیاتی که مشوق کار و کوشش، توسعه معارف و رشد صنایع شود و اتحاد در میان مردم ایجاد کند و نهال وطن پرستی را آب دهد، یعنی به یک کلمه ادبیات در خدمت اجتماع کرسی خود را اشغال نمود. اما باز هم در اخیر این دوره سوال اینکه به چگونه ادبیاتی نیازمندیم مورد بحث قرار گرفت و در صفحات سال دوم انیس مقاله های زیادی صبور پغمانی، محمد سرور، سراج الدین، حبیب الله طرزی و دیگران یکی به پاسخ دیگری نوشتند و بالاخره بحث به آن انجامید که افغانستان تنها به ادبیات واقعهگرا که ارتقای مملکت را به سوی اوجهای سعادت و آبادی کمک کند نیازمند است.

در این دوره کرکترها ماسک ابهام و تجرد را از چهره کشیدند و با خصوصیت طبقاتی شان به میدان آمدند. نویسندگان به دنیای درون کرکترها دریچه هایی گشودند و به تحلیل هیجانات و افکار قهرمانان پرداختند و در اکثر آثار تاکید بر مشخصات ملی حوادث و اشخاص بیشتر شد. مقاله های ادبی س. صمیمی که بیشتر آنها طرح داستانی شمرده شده میتواند گواه گفته های بالاست. در این ده سال رومان نویسی هم از نظر نیفتاد. انیس موضوع رشوت را به قتراح گذاشت و از نویسندگان خواست تا در آن موضوع رومان بنویسند و به ارتباط آن در شماره چهل سال دوم این جریده، این مطالب را میخوانیم: «رومان نویسی یکی از لذیذترین کارهای فن تحریر است ولی بدبختانه اهل قلم و محررین ما کمتر به این شعبه تحریر التفات نموده اند، از این است

که رومانهای غربی در عالم مطبوعات ما خیلی مقام گرفته است، اداره انیس برای خدمت کردن در راه این فن مسابقه‌ی را افتتاح میکند، بدینگونه:

شروط مسابقه:

۱. قصه باید در قالب رومان ریختگی باشد.
۲. قصه نمبر اول همان بود که تمام نزا کت های فن تحریر را دارا باشد، مثلاً در تحلیل و ترسیم وقایع مبالغه مرغوب در عین زمان معاشقه یا کدام ذریعه دیگر که قصه را مرغوب بگرداند محور گرفته شود. تصویر حوادث قریب الفهم و رقت آور باشد موضوع مربوط بیاید.
۳. حوادث رومان در داخل وطن اختیار شود و همچنین افراد آن وطنی باشد.
۴. مشروط است که در قصه مذکور یکی از اسرار و یا طریقه های عجیب رشوت آشکار شود.
۵. درازی موضوع یکی از صفات خوب مسابقه خواهد بود...»

در باره متنی که نقل کردیم این نکات قابل ذکر است: یکی اینکه رومان های غربی در مطبوعات ما بازار گرمی داشته است. سخن بر سر ترجمه هاست که اگر با همان آزادی و آسان نگری کار ترجمه ها ادامه می یافت یعنی هرکه هرچه بدست می آورد ترجمه میگردد. در واقع بر ادبیات و فرهنگ ما تا ثیر آن ناگوار و سوء بوده چاره کار را در آن دیدند که بجایش رمان افغانی را بگذارند. دیگر، هرگاه مطابق شرایط وضع شده، رمان نویسی در ادبیات ما براه می افتاد اساس خوبی

برای رمانهای واقعگرایانه نهاده میشد اما مثل اینکه این ژانر ادبی در تاریخ ادبیات ما وقت زیادتری کار داشت تا بارور شود. تنها در سالهای سی، یکی دو نمونه از آن در پشتو و دری بوجود آمد که متأسفانه بیشتر زیر تاثیر موازین هنری قرون وسطی قرار داشت و کمتر پاسخگوی نیازمندیهای جامعه آن وقت بود.

در باره وضع آثار ادبی روایتی یاد آوری چند نکته را ضروری می‌پندارم. یکی اینکه در چندسال اخیر پژوهش در چگونگی به اصطلاح «داستان نویسی» در کشور بازار گرمی یافته است و به نامهای مقدمه بر داستان نویسی، آغازین جوشش های داستان معاصر دری، پیدایی داستان معاصر دری و غیره مقاله هایی در مجله ها به چاپ رسیده است. نویسندگان مقاله های مذکور به مسابقه برآمده اند که اولین داستان یا داستانهای دری را پیدا کنند و آن داستانها را نقد و تحلیل نمایند. حال آنکه در ادبیات جهان و افغانستان چیزی به نام داستان نبوده و نیست.

واژه داستان دارای مفهومی انتزاعی و مجرد میباشد و مدلول مشخصی که قابل بررسی باشد ندارد. آنچه وجود دارد به نام های داستان کوتاه، داستان میانه و ناول یا رمان یاد میشود، که هرکدام از نگاه تیوری ادبیات حدود و ثغور معینی را حائز است. بنابراین هرگاه بگوییم «اولین داستان دری» از نگاه ادبیاتشناسی سخن بی معنی گفته ایم.

دریغاً که گاهی در یک کتاب ده ها داستان کوتاه و داستان میانه زیر و رو می شود و گویا تحلیل و سنجش میشود بدون آنکه معین شده باشد که آثار به اصطلاح تحلیل شده به کدام ژانر روایتی تعلق دارد. در چنان مورد سوالی به وجود می آید که تحلیل ها بر کدام معیارها استوار بوده

است. هر چند معیار های تکنیکی برای داستان به معنای عام کلمه وجود دارد که آثار ادبی روایتی را مثلاً از تاریخ مجزا سازد. مگر وقتیکه آثار ادبی مشخصی را تحت سنجش بگیریم باید نخست و پیش از هر کار دیگر ژانر اثر رامعین سازیم و بعد آنرا مطابق ارزش نماهای همان ژانر ادبی بررسی نماییم. سالها منتقدان ادبی برسر آنکه «پدران و پسران» تورگینف و «مادر» گورکی داستان است یا رمان بحث های داغی کرده اند. پس پژوهش آثار ادبی روایتی زیر عنوان کلی و عام داستان نشاندهنده برخورد غیر علمی به مساله و نگرشی عامیانه میباشد که عملاً هیچ گرهی را برای خواننده نمی کشاند.

دیگر اینکه بنابر غلبه رمان اروپایی بر ذهن فرهنگیان ما، در نهضت ادبی نیمه اول سده بیستم توجهی هم به رمان نویسی صورت گرفت، چنانکه اقتراح انیس در اواخر دوره امانی گواه این گفته میباشد و اکثر آثاری که نگارش یافته به عقیده خود نویسنده گان رمان بوده است. چنانکه عبدالقادر، تصویر عبرت، محی الدین انیس، ندای طلبه معارف و عزیزالرحمان فتحی، صحنه حیات را رمان و آخرین را رمان کوچک نامیده اند.

اما با نظر داشت تعداد کرکترها، ساختمان سوژه و حجم شماری از نگاشته های نیمه اول قرن بیستم را داستان میانه باید شمرد و مطابق معیارهای همان ژانر ادبی باید تحلیل و ارزشیابی نمود، مانند: تصویر عبرت، جهاد اکبر، شام تاریک و صبح روشن، در جستجوی کیمیا، صحنه حیات، فیروز و غیره. همچنان شماری داستان کوتاه است و باید مطابق معیار های داستان کوتاه سنجیده شود.

یکی از داستانهای میانه که در دوره امانی نگارش یافته است جشن استقلال افغانستان در بولیویا می باشد. (۳) این اثر را صرف بخاطر آنکه دفاع از سرمایه و سیاست خارجی دولت امانی در آن به روشنی انعکاس یافته است با تفصیل بیشتر معرفی خواهیم نمود.

نویسنده داستان مرتضی احمدخان محمد زبیبست. معلوم است که داستان به زبان انگلیسی نوشته شده است که غلام نبی جلال آبادی مدیر و سر محرر امان افغان که در (شورش) سقاء کشته شد یا شاید کدام غلام نبی دیگر آنرا ترجمه کرده است. کرکتر مرکزی داستان مرد ثروتمندی است بنام گل احمد و حوادث چنانکه از عنوان بر می آید در بولیویا اتفاق می افتد.

خلاصه داستان چنین است:

حکومت بولیویا بر تمام افغانان مقیم آن کشور فشار می آورد که هرچه زودتر خاک آن کشور را ترک بگویند. گل احمد صاحب فابریکه و مال و ملک فراوانیست و با تعدادی از افغانان مقیم بولیویا زنده گی خوشی را سپری میکند. وی عاشق دختر بیست از اهل آن کشور و به مناسبت وداع با معشوقه اش دعوت مجلی ترتیب میدهد و میخواهد در آن دعوت عشق خود را بوی اظهار کند و او را برای همیشه بدرود بگوید. اتفاقاً در جریان محفل گاهیکه سخن از وداع تلخ ابدی میرود گل احمد اطلاع می یابد که نماینده سیاسی افغانستان وارد بولیویا شده است و قرار است بین آن دو کشور روابط سیاسی قایم شود. گل احمد بدیدار نماینده افغانستان می شتابد و از وی خواهش میکند که از حکومت بولیویا تقاضا نماید تا با افغانان مقیم آن کشور نیز مانند اتباع دیگر

کشورهای دوست رفتار کنند و برایشان اجازه نامه اقامت بدهند. این مشکل به کمک نماینده افغانستان حل میشود و گل احمد و افغانان دیگر روزی بیرون شهر با شادمانی جشن استقلال کشور شانرا برگزار می کنند.

در این داستان میانه، تاییدی از سیاست خارجی دولت نهفته است که افغانان خارج کشور را از بی پناهی و زبونی نجات میدهد مخصوصاً نجات میلیونها دالر ثروت گل احمد افغان قابل توجه است. در آن اثر از منافع سرمایه دار حمایت میشود که در حال رشد بود و در حال پیکار با ملاک و ارزش های نظام ملاکی. «لوحه وفا» داستان کوتاهیست که در این دوره ده ساله نوشته شده و از نگاه طرح، بیانگر رشد نسبی هنر داستان نویسی در افغانستان و آشنا یی نویسنده با داستان هنری اروپاییست و از نگاه موضوع پیشرفت ذهنی جامعه افغانی را به مرحله بالاتری نشان میدهد. نویسنده «لوحه وفا» میر غلام حضرت شایق شاعر است که گاه گاهی به قصه نویسی و نگارش مقاله های انتقادی و نامه های طنز آمیز و فکاهی پرداخته است نکته مهم در داستان «لوحه وفا» آنست که برخلاف پندار منفی که در باره زن از سده های دور در ذهن افراد جامعه ما وجودداشت به صورت بی سابقه زن چون نماد بیوفایی و فریب نه بلکه چون سیمای وفا و استواری به پیمان زناشوهری در قصه ظاهر میشود.

تم داستان حسد است و خلاصه آن چنین که مرد زشت روی و زشت خویی زن مهربانی دارد که او را با همان ارزش های جامعه شرقی و افغانی مولای خود و محبوب خود و اختیار دار همه زنده گی خود میداند.

مگر مرد به پندار آنکه زنش جز وی به کسی دیگر نیز نظر دارد روزها رنج میکشد و گاه بیگاه بخانه سر می زند تا زن را غافلگیر کنید روزی از روزها که زن در تنهایی با تصویر همسر کج اندیش غم های خود را در میان گذاشته است، از او سبب کج خلقی هایش را می پرسد و به او از عشق و آرزوهای خود سخن میگوید، مرد پنهانی وارد خانه می شود و به تصور آنکه زن را با سند خیانت گرفتار کرده است تفنگچه را به پشت وی آتش میکند. زن در میان خاک و خون می افتد.

مردم جمع میشوند. و آنگاه که پلیس دست های قاتل را می بندد تا بدادگاه ببرد زن مجروح در آخرین لحظه های حیات با نجوا خواهش میکند که همسرش را نیازارند و دست از او بردارند. البته در بوجود آمدن چنین پرسوناژی تبلیغات سراج الاخبار به سود حقوق زنان و تشریح «ارشادا لنسوان» و گشایش مکاتب دختران و فرستادن شان به خارج برای تحصیل و دیگر گامهای اصلاحی به این سمت بی تاثیر نبوده است. «لوحه وفا» که در خط فاصل افسانه و داستان کوتاه بیشتر به سوی داستان کوتاه می لغزد، هنوز خامی هایی دارد. مثلاً هر چند روان پرسوناژها گشوده میشود اما سیمای هر پرسوناژ خوب روشن نیست. زمان و مکان و حوادث دستکاری هایی کار دارد تا داستان از هیکل يك طرح خارج شود. در بیان داستان از نظم و نثر کار گرفته شده است که هر دو چنانکه شیوه شایق بود ساده و موثر است.

این نکته ها را هم باید زیاد کرد که نقش نظم در این داستان مانند نثرهای قدیمی تاکید مطالب گذشته نیست، بلکه هر يك به نوبت بخشی از داستان را افاده می کند و روش توصیف جای ها و حوادث و اشخاص بیشتر به متود واقعگرایی نزدیک است. (۴)

تا نیمه این دوره حکومت امانی مصروف تثبیت موقف سیاسی مملکت در جهان خارج و تنظیم قوه های اجراییه مقننه و قضائیه بود و بنابر ضرورت مبرمی که به کادر ملی احساس میشد در کار گسترش تعلیم و تربیه و تاسیس مکاتب تلاش زیاد کرد؛ اما در سالهای اخیر بنابر آنکه وضع قوانین منافع کسانی را که نفوذ و قدرت اجتماعی داشتند متضرر می ساخت، نا آرامی هایی در کشور بوجود آمد، که دولت را سخت مصروف ساخت و بنابراین به ادبیات توجه لازم نشد. نه دیوان شعری چاپ شد، نه اتحادیه و انجمنی از شعرا و نویسندگان بوجود آمد. در حالیکه دربار با داشتن وسایل کافی تبلیغ در اختیار خود به شعر احساس نیازمندی نمی کرد، خارج دربار نیز زمینه جمع شدن شعرا و نویسندگان چیده نشد و بنابراین ادبیات به تناسب دیگر مظاهر فرهنگی رشد نکرد و در سطح ستایشگر ساده اصلاحات باقی ماند.

موسیقی: تمایلات ملی (اخوان افغان) در تمام وجوه فرهنگی کشور نقش خود را گذاشت و مخصوصاً پیکار با استعمار که احساسات ملی مردم ما را آبیاری کرد و ملت را يك پارچه و متحد ساخت باعث آن شد که در مرز موسیقی نیز درفش آزادی به اهتزاز در آید و این هنر نیز به نوبت خود در خدمت دگرگون سازی زنده گی بیفتد.

در این دوره که تسلط موسیقی کلاسیک هند ادامه می یافت استاد قاسم بنای مکتبی را نهاد که با پایه های آن ترانه و غزل راگ و راگنی بود. راگ باغزل می آمیخت و هر مقام به وقت خاصی پیوند داشت و چون تهدی در برابر اجتماعش احساس می کرد و با موسیقی خالص نمیتوانست پیامش را به گوش شنونده برساند، بنابراین از شعر کمک میگرفت و به شعر ارج بیشتر می نهاد و حتی با پیروی از سنت کهن

شعر در ی از لطف و حلاوت بدیهه سرایی استفاده میکرد. خواننده می بایست به وقت پناه ببرد و با خواندن متوالی و دراز مدت از يك سوء تسلط خود را بر پیچ و خم شعر و آواز نشان دهد، حاکمیت خود را بر حنجره، بنماید و از سوی دیگر به کمک مخیله شنونده دنیاهای نوی بسازد و شنونده را در آن قرار دهد و بعد او را بگذارد که در آن دنیاهای از فضای ساخته آواز خوان لذت بگیرد.

این موسیقی دیگر موسیقی هند نبود با آنکه از ریشه آن روییده بود موسیقی افغانی بود و استاد قاسم آنرا موسیقی افغانی مینامید.

استاد قاسم فرزند استاد ستار جو در سال ۱۱۶۲ تولد یافت. در آغاز شاگرد پدر خود بود و از محضر درس استاد قربانعلی نیز استفاده کرد و بعد یکی از شاگردان برازنده پیرا خان هندی بشمار می رفت و در آواز خوانی هم در اوایل از او پیروی میکرد اما وقتیکه به پختگی رسید بنای طرز خاصی را نهاد که به طرز قاسم مشهور است.

استاد قاسم بیست ساله بود که به دربار امیر عبدالرحمان راه یافت و امیر به ربابی که قاسم مینواخت ساعتها به شنیدایی گوش میداد. می گویند يك رباب صدف نشان طور بخشش به وی داده بود. در بیست و يك سالگی آواز خوان بزمهای سردار نصر الله شد و بیست و پنج ساله بود که سراج المله والددین امیر حبیب الله او را چون خواننده دربار پذیرفت. امیر به بیدل علاقه فراوان داشت و امر کرده بود که در حضور او بجز شعر بیدل خوانده نشود و استاد قاسم نیز از ارادتمندان بیدل و از عاشقان وفادار سخن ابوالمعانی بود. هنر استاد قاسم تنها در دوره نهضت امانی به مسیر شایسته افتاد و حنجره او صدای مردم را

سر داد. استاد قاسم نخستین ترانه استقلال را خواند و شعر:

مکتب ماست جای استقلال سبق ما هوای استقلال

به آواز تر و گوش نشین او و با طرزی که خودش ساخته بود بعد از پیروزی افغانستان در پیکار آزادی بخش سال ۱۹۱۹ بارها در بزم‌ها طنین انداخت. استاد قاسم به وسعت و عمق احساس همه مردم ما با استعمار کینه می‌ورزید و آزادی را دوست داشت.

زمانیکه دابس بریاست هیئت انگلیسی برای مذاکرات صلح به افغانستان آمد و هنوز که مذاکرات به نتیجه‌ی نه انجامیده بود شبی در دربار بزمی آراسته بودند و استاد قاسم آوازخوان بزم بود. دابس با وی سر صحبت را کشود و پرسید که استاد کدام آلات موسیقی را نواخته می‌توانند استاد قاسم گفت: تقریباً همه. دابس پرسید: پیانو را هم نواخته می‌توانید؟ استاد قاسم پاسخ مثبت داد. سپس از استاد قاسم خواهش کرد که یکی از آهنگ‌های نو خود را به وی یاد بدهد. استاد قاسم که مردی دل‌آگاه بود آهنگی را سر کرد و دابس هم شاگردانه از او متابعت میکرد تا آنکه دفعته‌متوجه شد که ترانه استقلال را می‌خواند. مجال خودداری نبود. دابس قبل از آنکه به صورت رسمی استقلال افغانستان را به رسمیت بشناسد و قرارداد صلح را امضاء کند ترانه استقلال افغانستان را هم آواز با استاد قاسم تا آخر خواند.

استاد قاسم در دربار امیر امان‌الله به حیث استاد موسیقی مقرر شده بود و به اخذ دو نشان الماس و طلا به نامهای نشان (مسرت) و (یادگار استقلال) سرافراز شد.

علیحضرت امیر امان الله به استاد قاسم لقبهای (استاد قاسم افغان) و (آفتاب موسیقی) عطاء کرد.

چهره تابناک دیگری که در آن دوره بعد از استاد قاسم جلب توجه میکند استاد غلام حسین است. او را تقریباً قطب مقابل قاسم می شناسند به اعتبار آنکه وی به موسیقی خالص بدون مداخله و سهم شعر ارزش بیشتر می گذاشت و همیشه در تلاش تازه گی بود و بیشتر در مدارس و کودکانها از هنرش برای پرورش ذوق و استعداد کودکان کار می گرفت.

در آخرهای این دوره در مکتب موزیک محمود آقای ایرانی که از طرف وزارت حربیه استخدام شده بود موزیک غربی را تدریس کرد و این آغاز ورود موسیقی غربی در افغانستان بود.

نقاشی: در هنر نقاشی این دوره آمیزشی از نقاشی غربی و شیوه های شرقی دیده میشود و بعضی از نقاشان در عین حال به هر دو روش آثاری بوجود آورده اند و این آمیزش البته بیشتر در مکتب رسامی آنوقت صورت گرفته است.

پروفیسور غلام محمد که در آغاز به میناتور علاقمند بود بعد از تحصیل در اروپا به شیوه های اروپایی تمایل بیشتر داشت و وی در مکتب رسامی شاگردان زیادی تربیه کرد. و همچنان استاد برشنا در سال ۱۹۲۶ تحصیلات خود را در اکادمی هنرهای زیبای برلین، میونخ و لایپزیگ تمام کرده به وطن آمد و به کار تدریس پرداخت. در پهلوی آنان خلیفه علی احمد نقاش پسر محمدحسن شاگرد میرحسام الدین در نقاشی میناتور استاد بود و شاگردان زیادی تربیه کرد و میرحسام الدین

نقاش که اصلاً از غزنی بود و بعداً در کابل بودوباش داشت با استفاده از رنگهای طبیعی میناتورهای زیبا به وجود می آورد. وی در تذهیب کتب و نقاشی بالای قلمدان، مهارت زیادی داشت و از قلمدانهای او یکی دو تا در موزه کابل نگهداری میشود. خلیفه محمد حیدر نقاش بر علاوه نقاشی از معلمین اطریشی که در زمان جنگ اول جهانی به افغانستان آمده بودند پیکره سازی را آموخت. در مکتب رسامی نمایندگان نقاشی شرقی و غربی شاگردان را با تمایلات دوگانه پرورش میدادند.

نبرد نقاشی اروپایی با هنرهای تذهیب و تزیین قلم دانها و میناتور اصیل افغانی در همین دوره به وجود آمد که در سالهای بعد پرچم پیروزی بدست نقاشی های اروپایی افتاد.

استاد مسلم و بی رقیب این دوره پروفیسر غلام محمد است که از جمله اعضای فعال سازمان (اخوان افغان) بود. پروفیسر غلام محمد در سال ۱۲۵۲ در شهر میمنه به دنیا آمد. وی پسر عبدالباقي بود که در عهد امیر عبدالرحمن به جرم پشتیبانی از سردار محمد اسحق به کابل آورده شد و اعدام گردید. املاکش ضبط شد و خانواده اش تحت نظارت در کابل بسر میبردند و با جیره بیکه دولت میداد امرار حیات می کردند.

امیر عبدالرحمن استاد محمد اعظم ابکم نقاش دربار را موظف ساخته بود تا با میر حسام الدین نقاش و یکنفر طبیب انگلیسی موسوم به جان گری که در دربار استخدام شده بود غلام بچه ها را نقاشی و میناتور بیاموزند که غلام محمد نیز در شمار شاگردان شان بود. سپس در عهد سراج المله والدین به (جمعیت سری ملی) داخل شد و در سال ۱۹۰۹

که عریضه مشروطه خواهان را به جلال آباد به حضور شاه برد به امر امیر زندانی شد و دوسال در زندان بود. در سال ۱۹۲۱ به اروپا غرض تحصیل اعزام گردید و بعد از ختم تحصیل در آلمان به وطن برگشت و مدیر مکتب رسامی مقرر شد و در سال ۱۹۲۸ زمانیکه اعلیحضرت امان الله در سفر اروپا بود وکیل سلطنت بنا بر خدمت صادقانه اش نشان («ستور») بوی داد. پروفیسور غلام محمد بشیوه غربی نقاش میکرد. وی به عمر ۶۲ ساله در سال ۱۳۱۴ در گذشت.

سینما و تیاتر: این دو هنر نیز در این دهه تابناک فرهنگی کشور ما از نظر نیفتاد. سینما در کابل در سال ۱۳۰۳ در قصر سلامخانه شاهی عصر امیر عبدالرحمان با نمایش فلم های صامت آغاز یافت و سالی بعد از آن در پغمان بنای سینمای دیگری گذاشته شد. سینمای گویا تنها در سال ۱۳۱۰ در کشور ما راهش را گشود.

حکومت امانی نقش تیاتر را در روشن ساختن اذهان مردم مهم می پنداشت و شخص اعلیحضرت امان الله در نخستین سالهای سلطنت در اندیشه تاسیس تیاتر افتاد. نخستین درامی که به نمایش گذاشته شد «شهزاده جاوا» نام داشت که مترجم آن بدری بیگ قانوندان ترکی بود. که به حیث مشاور قانون در شورای دولت استخدام شده بود. نویسنده درام متاسفانه معلوم نیست.

موضوع درام عشق شهزاده جاواست با دختری هالندی که تمام ثروتهای کشورش را بر سر آن عشق میگذارد، و سرانجام مردم از وی متنفر میشوند و او برای شکستاندن مخالفت روشنفکران خشمگین و ناراضی از زنجیر و زندان کار می گیرد. تا آنکه روزی در برابر

پاسخ های تکانه‌دهنده منصور مدیر اخبار که با غل و زنجیر در برابرش قرار دارد به لغزش های خود اعتراف میکند و شیشه زهر را می نوشد.

درام مذکور با روحیه آن زمانی مردم ما که تازه آزادی خود را به دست آورده بودند و هنوز زخم های وابستگی و جنگ در پیکرشان خشک نشده بود سازگاری شایسته یی داشت و برای زنده نگهداشتن روحیه ضد استعماری و آزادگی فوق العاده کارگر بود.

برای تمثیل درام به تشویق شاه از اهل دربار و خدمتگاران حواشی آن نیز استفاده میشد و قصرهای شاهی برای نمایش تخصیص می یافت و حتی زیورات ملکه در اختیار ممثلین قرار می گرفت.

نخستین درام را شخص امیرامان الله مطالعه کرد و آنرا يك درام آموزنده و مهیج و اجتماعی دانسته و تمثیلش را سودمند شمرد. در نگارش، ترجمه و تمثیل نمایش نامه ها این اشخاص سهم بودند:

محمد فرخ افندی

محمد سرور گویا اعتمادی

مولوی غلام محمد

عبد الغیاث از ملتزمین رکاب شاه

حسن جان ضیایی پسر عموی شاه

میر محمد کاظم هاشمی

صلاح الدین سلجو قی

حافظ نور محمد کهگدای

فیض محمد ذکریا

علی افندی مهندس آذربایجانی

بدری بیگ قانون دان ترکی

عبدالعزیز ناصری

نور محمد

علی محمد

محمد سرور صبا

میرزا عبدالله طویل

محمد اکرم...^(۵)

در سال های چهارم جشن استرداد استقلال درام فتح اندلس توسط متعلمین مکتب به کمک معلمین ترک در پغمان نمایش داده شد. این درام چهار پرده یی آخرین نمایشنامه یی بود که در این دوره دهساله روی صحنه آمد و آخرین بار در (دوره سقوی) در سومین شب جشن استقلال در قصر سلامخانه ستور نمایش داده شد.^(۶)

هنر تمثیل در این دوره دهساله بیشتر برای زنده نگاهداشتن روحیه وطن پرستی، آزادی دوستی و رزمندگی بر ضد هر نوع مداخله

خارجی در کار مملکت به کار می رفت و بیشتر نمایشنامه هاییکه روی صحنه آمد از این دست بود.

دیگر نمایشنامه هاییکه در دوره امانی نگاشته به نمایش گذاشته شد عبارت است از: محاربه تل، پسری که به اروپا میرود، مسابقه خواب و بیداری، صحبت های اخلاقی، بچه بی پدر، تربیه پدر، علم و جهل و غیره. نویسندگان اکثر نمایشنامه های مذکور معلوم نیست.

موضوع نمایشنامه ها از اصلاحات دوره امانی گزیده شده بود و نویسنده بر نقش آموزش و پرورش در زنده گی تاکید مینمود یا وطن دوستی را تبلیغ میکرد و یا شیوه زیست و تفکر عصر نهضت امانی را برجسته میساخت.

یادداشت ها:

۱. اتحاد مشرقی، ۱۵ میزان ۱۳۰۰
۲. امان افغان، شماره ۴۸ سال اول (۱۶ جوزای ۱۳۰۰)
۳. امان افغان، شماره ۴۷، سال ۸
۴. امان افغان، شماره های ۵۱ و ۵۲ سال نهم
۵. غلام حضرت کوشان، هنر تمثیل در افغانستان، مطبوعه دولتی، ص ۴۸ تا ۶۶
۶. تمثال فتح اندلس در شب چهارشنبه، حبیب الاسلام شماره های ۲۵ و ۲۶ سال اول (۱۳۰۸ هـ. ش)

راه پیک